

کتاب دوم تواریخ ایام

سلیمان و درخواست او

وسلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی میبود و او را عظمت بسیار بخشید.

وسلیمان تمامی اسرائیل و سرداران هزاره و صده و داوران و هر رئیس را که در تمامی اسرائیل بود از روسای خاندانهای آباخواند.

۳ و سلیمان با تمامی جماعت به مکان بلندی که در جبعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی بنده خداوند آن را در بیابان ساخته بود در آنجا بود.

۴ لیکن داود تابوت خدا را از قریه یعاریم به جای که داود برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمهای برایش در اورشلیم پرا نمود.

۵ و مذبح برنجینی که بصلئیل بن اوری ابن حور ساخته بود، در آنجا پیش مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مسالت نمودند.

۶ پس سلیمان به آنجا نزد مذبح برنجینی که در خیمه اجتماع بوده به حضور خداوند برآمده، هزار قربانی سوختنی بر آن گذرانید.

در همان شب خدا به سلیمان ظاهر شد و او را گفت: «نچه را که به تو بدهم طلب نما.» سلیمان به خدا گفت: «و به پدرم داود احسان عظیم نمودی و مرا به جای او پادشاه ساختی.

۹ حالای یهوه خدا به وعده خود که به پدرم داود دادی و فائز مرا که تو مرا بر قومی که مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی.

۱۰ الان حکمت و معرفت را به من عطا فرماتا به حضور این قوم خروج و دخول نمایم زیرا کیست که این قوم عظیم تو را داوری تواند نمود؟»

خدا به سلیمان گفت: «و نکه این در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنان را انطبیدی و نیز طول ایام را انخواستی بلکه به جهت خود حکمت و معرفت را در خواست کردی تا بر قوم من که تو را بر سلطنت ایشان نصب نمودهام داوری نمایی.

۱۲ لهدا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند

داشت.»

پس سلیمان از مکان بلندی که در جبعون بود از حضور خیمه اجتماع به اورشلیم مراجعت کرد و بر اسرائیل سلطنت نمود.

وسلیمان اراپها و سواران جمع کرده، هزار و چهارصد اراپه و دوازده هزار سوار داشت، و آنها را در شهرهای اراپها و نزدیک پادشاه در اورشلیم گذاشت.

۱۵ و پادشاه نقره و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در همواری است فراوان ساخت.

۱۶ و اسبهای سلیمان از مصر آورده میشد، و تاجران پادشاه دسته‌های آنها را میخریدند هر دسته را به قیمت معین.

۱۷ و یک اراپه را به قیمت ششصد مثقال نقره از مصر بیرون می‌آوردند و می‌رسانیدند و یک اسب را به قیمت صد و پنجاه، و همچنین برای جمیع پادشاهان حیتیان و پادشاهان آرام به توسط آنها بیرون می‌آوردند.

تدارک برای خانه خدا

وسلیمان قصد نمود که خانهای برای اسم یهوه و خانهای به جهت سلطنت خودش بنا نماید.

۲ وسلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها، و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها، و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرد.

وسلیمان نزد حورام، پادشاه صور فرستاده، گفت: «ناکه با پدرم داوود رفتار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانهای به جهت سکونت خویش بنا نماید، (مچنین با من رفتار نما.)

□ اینک من خانهای برای اسم یهوه خدای خود بنا مینمایم تا آن را برای او تقدیس کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم، و به جهت نان تقدسه دائمی و قربانی‌های سوختنی صبح و شام، و به جهت سبتها و غرها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این برای اسرائیل فریضهای ابدی است.

۵ و خانهای که من بنا می‌کنم عظیم است، زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیم تری باشد.

۶ و کیست که خانهای برای او تواند ساخت؟ زیرا فلک و فلک الافلاک گنجایش اوران دارد؛ و من کیستم که خانهای برای وی بنا نمایم؟ فی بلکه برای سوزانیدن بخورد در حضور وی.

۷ و حال کسی را برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمانجونی ماهر و در صنعت نقاشی دانا باشد، تا با صنعتگرانی که نزد من در یهودا و اورشلیم هستند که پدر من داود ایشان را حاضر ساخت، باشد.

۸ و چوب سرو ازاد و صنوبر و چوب صندل برای من از لبنان بفرست، زیرا بندگان تو را امید انم که در بریدن چوب لبنان ماهرند و اینک بندگان من بایندگان تو خواهند بود.

۹ تا چوب فراوان برای من میاسازند زیرا خانهای که من بنا میکنم عظیم و عجیب خواهد بود.

۱۰ و اینک به چوب بران که این چوب را میبرند، من بیست هزار کرگندم کوبیده شده، و بیست هزار کرگو و بیست هزار بت شراب و بیست هزار بت روغن برای بندگانت خواهم داد.»

و حورام پادشاه صور مکتوب جواب داده، آن را نزد سلیمان فرستاد که «ون خداوند قوم خود را دوست میدارد از این جهت تو را به پادشاهای ایشان نصب نموده است.» و حورام گفت: «تبارک بادیهوه خدای اسرائیل که آفریننده آسمان و زمین میباشد، زیرا که به داود پادشاه پرسی حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشیده است تا خانهای برای خداوند و خانهای برای سلطنت خودش بنا نماید.

و الان حورام را که مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم.

۱۴ و او پسر زنی از دختران دان است، و پدرش مرد صوری بود و به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغوان و آسمانجونی و گان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی و اختراع همه اختراعات ماهر است، تا برای او با صنعتگران تو و صنعتگران آقایم پدرت داود کاری معین بشود.

۱۵ پس حال آقایم گندم و جو و روغن و شراب را که ذکر نموده بود، برای بندگان خود بفرستد.

۱۶ و ما چوب از لبنان به قدر احتیاج تو خواهیم برید، و آنها را بسته ساخته، بروی دریا

به یافا خواهیم آورد و توان رابه اورشلیم خواهی برد.»

پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسرائیل بودند، بعد از شمارهای که پدرش داود آنها را شمرده بود شمرده، و صد و پنجاه و سه هزار و ششصد نفر از آنها یافت شدند. ۱۸ و از ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت تا از مردم کار بگیرند، تعیین نمود.

شروع بنای خانه خداوند

و سلیمان شروع کرده بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریاء، جایی که داوند پدرش داود ظاهر شده بود، جایی که داود در خرمنگاه ارنون بیوسی تعیین کرده بود. ۲ و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود به بنا کردن شروع نمود.

۳ و این است اساسهایی که سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد: طولش به ذراعها بر حسب پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع،

و طول رواقی که پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع، و بلندیش صد و بیست ذراع و اندرونش رابه طلای خالص پوشانید.

۵ و خانه بزرگ رابه چوب صنوبر پوشانید و آن رابه زر خالص پوشانید، و بر آن درختان خرما و رشتهها نقش نمود.

۶ و خانه رابه سنگهای گرانها برای زیبایی مرصع ساخت، و طلای آن طلای فروایم بود.

۷ و تیرها و آستانها و دیوارها و درهای خانه رابه طلا پوشانید و بر دیوارها کروبیان نقش نمود.

و خانه قدسالا قداس را ساخت که طولش موافق عرض خانه بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع بود، و آن رابه زر خالص به مقدار ششصد و زنه پوشانید.

۹ و وزن میخها پنجاه مثقال طلا بود، و بالا خانها رابه طلا پوشانید. و در خانه قدسالا قداس دو کروبی مجسمه کاری ساخت و آنها رابه طلا پوشانید.

۱۱ و طول بالهای کروبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده، به بال کروبی دیگر برمی خورد.

۱۲ و بال کروبی دیگر پنج ذراع بوده، به دیوار خانه میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده،

به بال کروی دیگر ملصق میشد.

۱۳ و بالهای این کروی به قدر بیست ذراع پهن میبود و آنها بر پایه‌های خود ایستاده بودند، و رویهای آنها به سوی اندرون خانه میبود.

۱۴ و حجاب را از آسمان نجونی وارغوان و قرمز و گمان نازک ساخت، و کروی بر آن نقش نمود.

و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی و پنج ذراع بود و تاجی که بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود.

۱۶ و رشتها مثل آنهایی که در محراب بود ساخته، آنها را بر سر ستونها نهاد و صدانار ساخته، بر رشتها گذاشت.

۱۷ و ستونها را پیش هیکل یکی به دست راست، و دیگری به طرف چپ برپانمود، و آن را که به طرف راست بود دیاکین و آن را که به طرف چپ بود بو عز نام نهاد.

وسایل خانه خداوند

و مدح بر نحینی ساخت که طولش بیست ذراع، و عرضش بیست ذراع، و بلندیش ده ذراع بود.

۲ و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تالیش ده ذراع بود، و از هر طرف مدور بود، و بلندیش پنج ذراع، و ریسمانی سی ذراعی آن را گرداگرد احاطه میداشت.

۳ و زیر آن از هر طرف صورت گاو بود که آن را گرداگرد احاطه میداشتند، یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه میداشتند، و آن گاو در دو صف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند.

۴ و آن بردوازده گاو قایم بود که روی سه از آنها به سوی شمال و روی سه به سوی مغرب و روی سه به سوی جنوب و روی سه به سوی مشرق بود، و دریاچه بر فوق آنها و همه موخرهای آنها به طرف اندرون بود.

۵ و حجم آن یک و جب بود و لبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده بود که گنجایش سه هزار بت به پیمایش داشت.

۶ و ده حوض ساخت و از آنها پنج را به طرف راست و پنج را به طرف چپ گذاشت

تادرا آنها شست و شو نمائید، و آنچه را که به قربانی های سوختنی تعلق داشت در آنها می شستند، اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود. و ده شمعدان طلا موافق قانون آنها ساخته، پنج رابه طرف راست و پنج رابه طرف چپ در هیکل گذاشت.

۸ و ده میز ساخته، پنج رابه طرف راست و پنج رابه طرف چپ در هیکل گذاشت، و صد کاسه طلا ساخت.

۹ و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (زرگ را) ساخت، و درهای آنها رابه برنج پوشانید.

۱۰ و دریاچه را به جانب راست خانه به سوی مشرق از طرف جنوب گذاشت. و حورام دیگرها و خاکندازها و کاسه ها را ساخت پس حورام تمام کاری که برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا میگرد به انجام رسانید.

۱۲ و دو ستون و پیاله های تاجهائی که بر سرد و ستون بود و دو شبکه به جهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائی که بر ستون بود

و چهار صد انار برای دو شبکه و دو وصف انار برای هر شبکه بود تاد و پیاله تاجهائی را که بالای ستون بود پوشاند.

۱۴ و پایه ها را ساخت و حوضها را بر پایه ها ساخت.

۱۵ و یک دریاچه و دو واژه گاورا زیر دریاچه (اخت).

□□ و دیگرها و خاکندازها و چنگالها و تمامی اسباب آنها را پدرش حورام برای سلیمان پادشاه به جهت خانه خدا و نذاز برنج صیقلی ساخت.

۱۷ آنها را پادشاه در صحرای اردن در گل رست که در میان سکوت و صرده بود ریخت.

۱۸ و سلیمان تمام این آلات را از حدزاده ساخت، چونکه وزن برنج دریافت نمی شده.

و سلیمان تمامی آلات را که در خانه خدا بود و مذبح طلا و میزها را که نان تقدّمه بر آنها بود ساخت.

۲۰ و شمعدها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا بر حسب معمول در مقابل محراب افروخته شود.

۲۱ و گلهای چراغها و انبرها را از طلا یعنی از زر خالص ساخت.

۲۲ و گلگیرها و کاسهها و قاشقها و مجرهارا از طلای خالص (اخت) و دروازه خانه

ودرهای اندرونی آن به جهت قدسالاقداس ودرهای خانه هیکل از طلا بود.

آوردن تابوت عهدبه خانه خدا

پس تمامی کاری که سلیمان به جهت خانه خداوند کرد تمام شد، و سلیمان موقوفات پدرش داود را داخل ساخت، و نقره و طلا و سایر آلات آنها را در خزاین خانه خدا گذاشت. آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسباط و سروران آبای بنیاسرائیل را در اورشلیم

جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صهیون باشد، برآوردند.

۳ و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم نزدیک شاه جمع شدند.

۴ پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند.

۵ و تابوت و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود برآوردند، و لاویان کهنه آنها را برداشتند.

۶ و سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش تابوت ایستادند، و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شماره و حساب نمی آمد.

۷ و کاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش در محراب خانه، یعنی در قدسالاقداس زیر بالهای کروبیان درآوردند.

۸ و کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و کروبیان تابوت و عصاهایش را از بالای پوشانیدند.

۹ و عصاهای نقره دراز بود که سرهای عصاهای تابوت پیش محراب دیده می شد، اما از بیرون دیده نمی شد، و تا امروز در آنجا است.

۱۰ و در تابوت چیزی نبود سوای آن دولوح که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که خداوند بنیاسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از مصر عهد بست.

و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (پراهمه کاهنانی که حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خویشتن را تقدیس کردند).

۱۲ و جمیع لاویانی که مغنی بودند یعنی آساف و هیمان ویدوتون و پسران و برادران ایشان به گان نازک مجلس شده، با سنجها و بربطها و عودها به طرف مشرق مدیج ایستاده بودند،

و با ایشان صد و بیست کاهن بودند که کرنا می نواختند.)

□□ پس واقع شد که چون کرناوازان و مغنیان مثل یک نفر به یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صدا آمدند، و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند که او نیکو است زیرا که رحمت او تا ابد الا با داست، آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد.

۱۴ و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود.

آنگاه سلیمان گفت: «داوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم.

۲ اما من خانهای برای سکونت تو و مکانی را که تا به ابد ساکن شوی بنا نمودهام.»

و پادشاه روی خود را برگردانیده، تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد، و تمامی جماعت اسرائیل بایستادند.

۴ پس گفت: «هوه خدای اسرائیل متبارک باد که به دهان خود به پدرم داود وعده داده، و به دست خود آن را به جا آورده، گفت:

از روزی که قوم خود را از زمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهای بنا نمایم که اسم من در آن باشد، و کسی را برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.

۶ اما اورشلیم را برگزیدم تا اسم من در آنجا باشد و او در انتخاب نمودم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود.

۷ و در دل پدرم داود بود که خانهای برای اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نمایم.

۸ اما خداوند به پدرم داود گفت: چون در دل تو بود که خانهای برای اسم من بنا نمایم نیکو کردی که این را در دل خود نهادی.

۹ لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود، بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.

۱۰ پس خداوند کلامی را که گفته بود ثابت گردانید و من به جای پدرم داود برخاسته، و بر وفق آنچه خداوند گفته بود بر کرسی اسرائیل نشستام و خانه را به اسم یهوه خدای اسرائیل

بنا نمودم.

۱۱ و تابوت را که عهد خداوند که آن را بنیاسرائیل بسته بود در آن میباشد در آنجا گذاشتهام.»

دعای تقدیس خانه خداوند

و او پیش مذبح خداوند به حضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده، دستهای خود را برافراشت.

۱۳ زیرا که سلیمان منبر برنجینی را که طولش پنج ذراع، و عرضش پنج ذراع، و بلندی سه ذراع بود ساخته، آن را در میان صحن گذاشت و بر آن ایستاده، به حضور تمامی جماعت اسرائیل زانو زد و دستهای خود را به سوی آسمان برافراشته،

گفت: «ای یهوه خدای اسرائیل! خدا ای مثل تونه در آسمان و نه در زمین میباشد که با بندگان خود که به حضور توبه تمامی دل خویش سلوک مینمایند، عهد و رحمت را نگاه میداری.»

۱۵ و آن وعدهای را که به بنده خود پدرم داود دادهای نگاه داشتی زیرابه دهان خود و عده دادی و به دست خود آن را و فامودی چنانکه امر ورز شده است.

۱۶ پس الانای یهوه خدای اسرائیل با بنده خود پدرم داود آن وعده را نگاه دار که به او داده و گفتهای که به حضور من کسیکه بر کرسی اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد، به شرطی که پسرانت طریقهای خود را نگاه داشته، به شریعت من سلوک نمایند چنانکه توبه حضور من رفتار نمودی.

۱۷ و الانای یهوه خدای اسرائیل کلامی که به بنده خود داد و گفتهای ثابت بشود. «مآیا خدا فی الحقیقه در میان آدمیان بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانهای که بنا کردم.»

۱۹ لیکن ای یهوه خدای من به دعا و تضرع بنده خود توجه نما و استغاثه و دعایی را که بنده ات به حضور تو میکند اجابت فرما.

۲۰ تا آنکه شب و روز چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانی که در بارهاش وعده دادهای که اسم خود را در آنجا قرار خواهی داد تا دعایی را که بنده ات به سوی این مکان بنماید اجابت کنی.

۲۱ و تضرع بنده ات و قوم خود اسرائیل را که به سوی این مکان دعا مینمایند استماع نما و از آسمان مکان سکونت خود بشنو و چون شنیدی عفو فرما.

«گر کسی با همسایه خود گناه ورزد و قسم بر او عرضه شود که بخورد و او آمده، پیش مذبح تو در این خانه قسم خورد،

آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده، به جهت بندگانت داوری کن و شیران را جزا داده، طریق ایشان را بر سر ایشان برسان، و عادلان را عادل شمرده، ایشان را به حسب عدالت ایشان جزا بده.

«هنگامی که قوم تو اسرائیل به سبب گاهانی که به تو ورزیده باشند به حضور دشمنان خود مغلوب شوند، اگر به سوی تو بازگشت نموده، به اسم تو اعتراف نمایند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند،

آنگاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامرز و ایشان را به زمینی که به ایشان و به پدران ایشان دادهای باز آور.

«نگامی که آسمان بسته شود و به سبب گاهانی که به تو ورزیده باشند باران نیارد، اگر به سوی این مکان دعا کنند و به اسم تو اعتراف نمایند و به سبب مصیبتی که به ایشان رسانیده باشی از گناه خویش بازگشت کنند،

آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامرز و راه نیکورا که در آن باید رفت به ایشان تعلیم بده، و به زمین خود که آن را به قوم خویش برای میراث بخشیده‌های باران بفرست.

«گرد زمین قطعی باشد و اگر و با باد سموم یا یرقان باشد یا اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان، ایشان را در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد. ۲۹ آنگاه هر دعا و هر استغاثی که از هر مرد یا از تمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که هر یک از ایشان بلا و غم دل خود را خواهد دانست، و دستهای خود را به سوی این خانه دراز خواهد کرد.

۳۰ آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامرز و به هر کس که دل او را میدانی به حسب راههایش جزا بده، زیرا که توبه تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی.

۳۱ تا آن که ایشان در تمامی روزهایی که بروی زمینی که به پدران مادادهای زنده باشند از توبه ترسند.

«نیز غریبی که از قوم تو اسرائیل نباشد و به خاطر اسم عظیم تو و دست قوی و بازوی برافراشته تو از زمین بعید آمده باشد، پس چون بیاید و به سوی این خانه دعائماند،
 آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، بشنو و موافق هر آنچه آن غریب نزد تو استغاثه نماید
 به عمل آورتا جمیع قومهای جهان اسم تو را بشناسند و مثل قوم تو اسرائیل از تو بترسند و بدانند
 که اسم تو بر این خانهای که بنا کرده ام نهاده شده است.»

«گر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود به راهی که ایشان را فرستاده باشی، بیرون روند
 و به سوی شهری که برگزیده های و خانهای که به جهت اسم تو بنا کرده ام، نزد تو دعائمانند،
 آنگاه دعا و تضرع ایشان را از آسمان بشنو و حق ایشان را بجا آور.»

«اگر به تو نگاه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که نگاه نکند، و برایشان غضبناک شده،
 ایشان را به دست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان، ایشان را به زمین دور
 یا نزدیک ببرند،

پس اگر در زمینی که در آن اسیر باشند به خود آمده، بازگشت نمایند و در زمین اسیری
 خود نزد تو تضرع نموده، گویند که نگاه کرده و عصیان ورزیده، و شریرانه رفتار نمودهایم،
 و در زمین اسیری خویش که ایشان را به آن به اسیری برده باشند، به تمامی دل و تمامی جان
 خود به تو بازگشت نمایم، و به سوی زمینی که به پدران ایشان داده های و شهری که برگزیده های
 و خانهای که برای اسم تو بنا کرده ام دعائمانند،

آنگاه از آسمان، مکان سکونت خود، دعا و تضرع ایشان را بشنو و حق ایشان را بجا آور،
 و قوم خود را که به تو نگاه ورزیده باشند بیا مزمز.

۴۰ پس الانای خدای من چشمان تو باز شود و گوشهای تو به دعاهایی که در این مکان
 کرده شود شنوای باشد.

۴۱ و حال تو ای یهوه خدا، با تابوت قوت خود به سوی آرامگاه خویش برخیز. ای
 یهوه خدا کاهنان تو به نجات ملبس گردند و مقدسات به نیکویی شادمان بشوند
 ای یهوه خدا روی مسیح خود را برنگردان و رحمتهای بنده خود را در آباد آور.»

و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قربانی های سوختنی و ذبایح را سوزانید و جلال خداوند خانه را مملو ساخت.

۲ و کاهنان به خانه خداوند نتوانستند داخل شوند، زیرا جلال یهوه خانه خداوند را پر کرده بود.

۳ و چون تمامی بنی اسرائیل آتش را که فرود می آمد و جلال خداوند را که بر خانه می بود دیدند، روی خود را به زمین بر سنگفرش نهادند و سجده نموده، خداوند را حمد گفتند که او نیکو است، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

و پادشاه و تمامی قوم قربانیهادر حضور خداوند گذرانیدند.

۵ و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و تمامی قوم، خانه خدا را تبریک نمودند.

۶ و کاهنان بر سر شغل های مخصوص خود ایستاده بودند و لایان، آلات نغمه خداوند (را) هدست گرفتند (که داود پادشاه آنها را ساخته بود، تا خداوند را به آنها حمد گویند، زیرا که رحمت او تا ابد الابد است، و داود به وساطت آنها تسبیح می خواند و کاهنان پیش ایشان کرنا مینواختند و تمام اسرائیل ایستاده بودند.

و سلیمان وسط صحنی را که پیش خانه خداوند بود، تقدیس نمود زیرا که در آنجا قربانی های سوختنی و پیه ذبایح سلامتی را می گذرانید، چونکه مذبح برنجینی که سلیمان ساخته بود، قربانی های سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح را گنجایش نداشت.

و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمن بسیار بزرگ از مدخل حمت تا نهر مصر بود.

۹ و در روز هشتم محفلی مقدس برپا داشتند، زیرا که برای تبریک مذبح هفت روز برای عید هفت روز نگاه داشتند.

۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوم را به خیمه های ایشان مرخص فرمود و ایشان به سبب احسانی که خداوند به داود و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود، شادمان و خوشدل بودند.

پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که

در خانه خداوند و در خانه خود بسازد، آن را نیکو به انجام رسانید.

سخن خدا به سلیمان

و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شده، او را گفت: «عای تو را اجابت نمودم و این مکان را برای خود برگزیدم تا خانه قربانیها شود.

۱۳ اگر آسمان را ببندم تا باران نبارد و اگر امر کنم که ملخ، حاصل زمین را بخورد و اگر و باد در میان قوم خود بفرستم،

و قوم من که به اسم من نامیده شده اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گاهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد.

۱۵ و از این به بعد چشمان من گشاده، و گوشهای من به دعایی که در این مکان کرده شود شنوا خواهد بود.

۱۶ و حال این خانه را اختیار کرده، و تقدیس نمودهام که اسم من تا به ابد در آن قرار گیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد.

۱۷ و اگر توبه حضور من سلوک نمایی، چنانکه پدرت داود سلوک نمود و بر حسب هر آنچه تو را امر فرمایم عمل نمایی و فریاض و احکام مرا آنگاه داری،

آنگاه کرسی سلطنت تو را استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته، گفتم کسیکه بر اسرائیل سلطنت نماید از تو منقطع نخواهد شد.

«یکن اگر شمار گردید و فریاض و احکام مرا که پیش روی شما نهادام ترک نمائید و رفته، خدایان غیر را عبادت کنید، و آنها را سجده نمائید،

آنگاه ایشان را از زمینی که به ایشان دادهام خواهم کند و این خانه را که برای اسم خود تقدیس نمودهام، از حضور خود خواهم افکند و آن را در میان جمیع قوم حاضر بالمثل و مسخره خواهم ساخت.

۲۱ و این خانه که اینقدر رفیع است هر که از آن بگذرد متحیر شده، خواهد گفت: برای چه خداوند به این زمین و به این خانه چنین عمل نموده است؟

و جواب خواهند داد: چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورد ترک کردند و به خدایان غیر متمسک شده، آنها را سجده و عبادت نمودند از این جهت تمامی این بلا را بر ایشان وارد آورده است.»

بقیه کارهای سلیمان

و بعد از انقضای بیست سالی که سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا می‌کرد، سلیمان شهرهایی را که حورام به سلیمان داده بود تعمیر نمود، و بنیاسرائیل را در آنها ساکن گردانید.

و سلیمان به حماه صوبه رفته، آن را تسخیر نمود.

۴ و تد مور را در بیابان و همه شهرهای خزینه را که در حماه بنا کرده بود به اتمام رسانید.

۵ و بیت حورون بالا و بیت حورون پایین را بنا نمود که شهرهای حصار دار بادیوارها و دروازه‌ها و پشت بندها بود.

۶ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت، و جمیع شهرهای ارا بهها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میخواست در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خویش بنا نماید) ناثمود.

□ و تمامی کسانی که از حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و ویوسیان باقیمانده، و از بنیاسرائیل نبودند،

یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقیمانده بودند، و بنیاسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند، سلیمان از ایشان تا امروز سخره گرفت.

۹ اما از بنیاسرائیل سلیمان احدی را برای کار خود به غلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران بطل و سرداران ارا بهها و سواران او بودند.

۱۰ و سروران مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی میکردند و بیست و پنجاه نفر بودند.

و سلیمان دختر فرعون را از شهر داود به خانهای که برایش بنا کرده بود آورد، زیرا گفت: «من در خانه داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد، چونکه همه جایهایی که تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس میباشد.»

آنگاه سلیمان قربانیهای سوختنی بر مذبح خداوند که آن را پیش رواق بنا کرده بود برای

خداوند گذرانید.

۱۳ یعنی قربانی‌های سوختنی قسمت هر روز در روزش بر حسب فرمان موسی در روزهای سبت، و غرها و سه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفت‌ها و عید خیمه‌ها.

۱۴ و فرقه‌های کاهنان را بر حسب امر پدر خود داد و در سر خدمت ایشان معین کرد و لویان را بر سر شغل‌های ایشان تا تسبیح بخوانند و به حضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجای آورد و در بیانان را بر حسب فرقه‌های ایشان بر هر دروازه (را داد) زیرا که داد و مرد خدا چنین امر فرموده بود.

۱۵ و ایشان از حکمی که پادشاه در باره هر امری و در باره خزانها به کاهنان و لویان داده بود تجاوز نمودند.

پس تمامی کار سلیمان از روزی که بنیاد خانه خداوند نهاده شد تا روزی که تمام گشت، نیکو آراسته شد، و خانه خداوند به اتمام رسید.

آنگاه سلیمان به عصیون جا بروی ایلوت که بر کنار دریا در زمین ادم است، رفت.

۱۸ و حورام کشتیا و نوکرانی را که در دریا مهارت داشتند به دست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان باندگان سلیمان به او فریفتند، و چهار صد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته، برای سلیمان پادشاه آوردند.

دیدار ملکه سبا

و چون ملکه سبا آوازه سلیمان را شنید با موکب بسیار عظیم و شترانی که به عطریات و طلای بسیار و سنگهای گرانبهار شده بوده به اورشلیم آمد، تا سلیمان را به مسائل امتحان کند. و چون نزد سلیمان رسید با وی از هر چه در دلش بود گفتگو کرد.

۲ و سلیمان تمامی مسائلش را برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد.

۳ و چون ملکه سبا حکمت سلیمان و خانهای را که بنا کرده بود،

و طعام سفره او و مجلس بندگانش و نظم و لباس خادمانش را و ساقیانش و لباس ایشان

و زینهای را که به آن به خانه خداوند برمی آمد دید، روح دیگر در او نماند.

پس به پادشاه گفت: «وازه‌های را که در ولایت خود در باره کارها و حکمت تو شنیدم

راست بود.

۶ اما تا نیامدم و به چشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم، و همانا نصف عظمت حکمت توبه من اعلام نشده بود، و از خبری که شنیده بودم افزودهای.

۷ خوشا به حال مردان تو و خوشا به حال این خادمانت که به حضور تو همیشه می ایستند و حکمت تو را میشنوند.

۸ متبارک باد بپوه خدای تو که بر تو رغبت داشته، تو را بر کرسی خود نشاند تا برای بپوه خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیل را دوست میدارد تا ایشان را تابه ابد استوار نماید، از این جهت تو را بر پادشاهیا نشان نصب نموده است تا داوری و عدالت را بجا آوری.»

و به پادشاه صد و بیست و زنه طلا و عطریات از حدز یاده، و سنگهای گرانبها داد و مثل این عطریات که ملکه سبابه سلیمان پادشاه داد هر گردیده نشد.

و نیز بندگان حورام و بندگان سلیمان که طلا از او فیر می آوردند چوب صندل و سنگهای گرانبها آوردند.

۱۱ و پادشاه از این چوب صندل زینبها به جهت خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بر بطها برای مغنیان ساخت، و مثل آنها قبل از آن در زمین یهودا دیده نشده بود.

و سلیمان پادشاه به ملکه سباتما می آرزوی او را که خواسته بود داد، سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود، پس بابت گانش به ولایت خود توجه نموده، برفت.

دولت سلیمان

و وزن طلا پی که در یک سال به سلیمان رسید ششصد و شصت و شش و زنه طلا بود.

۱۴ سوای آنچه تاجران و بازرگانان آوردند و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان کشورها طلا و نقره برای سلیمان می آوردند.

۱۵ و سلیمان پادشاه دو بیست سپر طلای چکشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار برده شد.

۱۶ و سیصد سپر کوچک طلای چکشی ساخت که برای هر سپر سیصد مثقال طلا بکار برده شد، و پادشاه آنها را در خانه جنگل لبنان گذاشت.

۱۷ و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آن را به زر خالص پوشانید.

۱۸ و تخت راشش پله و پایندازی زرین بود که به تخت پیوسته بود و به این طرف و آن طرف نزد جای کر سبیش دستا بود، و دوشیر به پهلوئی دستا ایستاده بودند. ۱۹ و دوازده شیر از این طرف و آن طرف، بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود.

۲۰ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان از زر خالص بود، و نقره در ایام سلیمان هیچ به حساب نمی آمد زیرا که پادشاه را کشتیا بود که باندگان حورام به ترشیش میرفت، و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یک مرتبه می آمد، و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها می آورد. پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگتر شد.

۲۳ و تمامی پادشاهان کشورها حضور سلیمان را میطلبیدند تا حکمتی را که خدادار دلش نهاده بود بشنوند.

۲۴ و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخت و اسلحه و عطریات و اسبها و قاطرهای معنی قسمت هر سال را در سالش می آوردند.

۲۵ و سلیمان چهار هزار آخوره جهت اسبان و اراپها و دوازده هزار سوار داشت. و آنها را در شهرهای اراپها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت.

۲۶ و بر جمیع پادشاهان از نهر) رات (تازمین فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی میکرد.

۲۷ و پادشاه نقره را در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان ساخت.

۲۸ و اسبها برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک می آوردند.

وفات سلیمان

و اما بقیه وقایع سلیمان از اول تا آخر آیانها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت اخیای شیلونی و در رویای یعدوی رایی در باره یربعام بن نباط مکتوب نیست؟

پس سلیمان چهل سال در اورشلیم بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد.

۳۱ و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام در جای او پادشاه شد.

جداشدن اسرائیل از رجعام

ورجعام به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه سازند.
^۲ و چون رجعام بن نباط این را شنید، او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان پادشاه به آنجا فرار کرده بود (رجعام از مصر مراجعت نمود.

^۳ و ایشان فرستاده، او را خواندند، آنگاه رجعام و تمامی اسرائیل آمدند و به رجعام عرض کرده، گفتند:

«در تیوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت پدر خود را و تیوغ سنگین اورا که بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود.»

او به ایشان گفت: «عزاسه روز باز نزد من بیایید.» و ایشان رفتند.
 و رجعام پادشاه با مشایخی که در حین حیات پدرش سلیمان به حضور وی میایستادند مشورت کرده، گفت: «ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهیم؟»

ایشان به او عرض کرده، گفتند: «گر باین قوم مهربانی نمایی و ایشان را راضی کنی و با ایشان سخنان دلاویز گویی، همانا همیشه اوقات بنده تو خواهند بود.»
 اما او مشورت مشایخ را که به وی دادند ترک کرد و با جوانانی که با او تربیت یافته بودند و به حضورش میایستادند مشورت کرد.

^۹ و به ایشان گفت: «ما چه صلاح میبینید که به این قوم جواب دهیم که به من عرض کرده، گفتند: تیوغی را که پدرت بر ما نهاده است سبک ساز.»
 و جوانانی که با او تربیت یافته بودند او را خطاب کرده، گفتند: «این قوم که به تو عرض کرده، گفتند پدرت تیوغ ما را سنگین ساخته است و تو آن را برای ما سبک ساز چنین بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تراست.

^{۱۱} و حال پدرم تیوغ سنگینی بر شما نهاده است اما من تیوغ شما را زیاده خواهم گردانید، پدرم شما را با تازیانهها تنبیه مینمود اما من شما را با عقربها.»

و در روز سوم، رجعام و تمامی قوم به نزد رجعام باز آمدند، به نحوی که پادشاه گفته و فرموده

بود که در روز سوم نزد من باز آید.

۱۳ و پادشاه قوم را به سختی جواب داد، و رحبعام پادشاه مشورت مشایخ را ترک کرد. ۱۴ و موافق مشورت جوانان ایشان را خطاب کرده، گفت: «درم یوغ شمارا سنگین ساخت، اما من آن را زیاده خواهم گردانید، پدرم شمارا با تازیانه ها تنبیه مینمود اما من با عقربها.»

پس پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که به واسطه اخیای شیلونی به رحبعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند.

و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد آنگاه قوم، پادشاه را جواب داده، گفتند: «ارادرد او دچه حصه است؟ در پسر پسی نصیبی نداریم. ای اسرائیل! به خیمه های خود بروید. حالای داوود به خانه خود متوجه باش!» پس تمامی اسرائیل به خیمه های خویش رفتند.

۱۷ اما بنیاسرائیلی که در شهرهای یهودا ساکن بودند رحبعام بر ایشان سلطنت مینمود.

۱۸ پس رحبعام پادشاه هدرام را که رئیس باجگیران بود فرستاد، و بنیاسرائیل او را سنگسار کردند که مردور رحبعام پادشاه تعجیل نموده، برار به خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد.

۱۹ پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داود عاصی شده اند.

و چون رحبعام وارد اورشلیم شد، صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ از موده را از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده، سلطنت را به رحبعام برگرداند.

۲ اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خدا نازل شده، گفت:

«رحبعام بن سلیمان پادشاه یهودا و به تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین میباشند خطاب کرده، بگو:

خداوند چنین میگوید: بر میآید و با برادران خود جنگ منماید. هر کس به خانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است.» و ایشان کلام خداوند را شنیدند و از رفتن به ضد رحبعام برگشتند.

رجععام، پادشاه یهودا

ورجععام در اورشلیم ساکن شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت.

۶ پس بیت لحم و عیتام و تقوع

و بیت صور و سوکو و عدلام،

و جت و مریشه و زیف،

و ادورایم و لاکیش و عزریقه،

و صرعه و ایلون و حبرون را بنا کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین میباشند.

۱۱ و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن و شراب

گذاشت.

۱۲ و در هر شهری سپرها و نیزهها گذاشته، آنها را بسیار محکم گردانید، پس یهودا و بنیامین

با او ماندند.

و کاهنان و لویانی که در تمامی اسرائیل بودند از همه حدود خود نزد او جمع شدند.

۱۴ زیرا که لاویان اراضی شهرها و املاک خود را ترک کرده، به یهودا و اورشلیم آمدند

چونکه رجععام و پسرانش ایشان را از کهنات یهوه اخراج کرده بودند.

۱۵ و او برای خود به جهت مکان های بلند و دیوها و گوساله های که ساخته بود کاهنان

معین کرد.

۱۶ و بعد از ایشان آنانی که ده های خود را به طلب یهوه خدای اسرائیل مشغول ساخته

بودند از تمامی اسباط اسرائیل به اورشلیم آمدند تا برای یهوه خدای پدران خود قربانی

بگذرانند.

۱۷ پس سلطنت یهودا را مستحکم ساختند و رجععام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند،

زیرا که سه سال به طریق داود و سلیمان سلوک نمودند.

و رجععام محله دختر ریموت بن داود و ایچایل دختر الیاب بن بسی را به زنی گرفت.

۱۹ و او برای وی پسران یعنی یعوش و شمیریا و زهم را زایدید.

۲۰ و بعد از او معکه دختر ایشالوم را گرفت و او برای وی ایبا و عتای و زبوا و شلومیت

را زایدید.

۲۱ ورجبعام، معکه دختر ایشالوم را از جمیع زنان و متعه‌های خود زیاده دوست میداشت، زیرا که هجده زن و شصت متعه گرفته بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود.

۲۲ ورجبعام ایبا پسر معکه را در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت، زیرا که میخواست او را به پادشاهی نصب نماید.

۲۳ و عاقلاً نه رفتار نموده، همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع شهرهای حصاردار متفرق ساخت، و برای ایشان آذوقه بسیار قرارداد و زنان بسیار خواست.

حمله شیشق به اورشلیم

و چون سلطنت رجبام استوار گردید و خودش تقویت یافت، او با تمامی اسرائیل شریعت خداوند را ترک نمودند.

۲ و در سال پنجم سلطنت رجبام، شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمد زیرا که ایشان بر خداوند عاصی شده بودند.

۳ با هزار و دویست ارباب و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لویان و سکیان و حبشیان همراهش آمدند پیشمار بودند.

۴ پس شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و به اورشلیم آمد.

۵ و شمعیای نبی نزد رجبام و سروران یهودا که از ترس شیشق در اورشلیم جمع بودند آمده، به ایشان گفت: «داوند چنین میگوید: شما مرا ترک کردید پس من نیز شما را بهدست شیشق ترک خواهم نمود.»

آنگاه سروران اسرائیل و پادشاه تواضع نموده، گفتند: «داوند عادل است.»

و چون خداوند دید که ایشان تواضع شده‌اند کلام خداوند بر شمعیانازل شده، گفت: «ونکه ایشان تواضع نموده‌اند ایشان را هلاک نخواهم کرد بلکه ایشان را اندک زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من به دست شیشق بر اورشلیم ریخته نخواهد شد.

۸ لیکن ایشان بنده او خواهند شد تا بندگی من و بندگی ممالک جهان را بدانند.»

پس شیشق پادشاه مصر به اورشلیم برآمده، خزانه‌های خانه خداوند و خزانه‌های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و سپرهای طلا را که سلیمان ساخته بود برد.

۱۰ ورجبعام پادشاه به عوض آنها سپرهای برنجین ساخت و آنها را به دست سرداران شاطرانی که در خانه پادشاه رانگهبانی میکردند سپرد.

۱۱ و هر وقتی که پادشاه به خانه خداوند داخل میشد شاطران آمده، آنها را برمی داشتند و آنها را به حجره شاطران بازمی آوردند.

۱۲ و چون او متواضع شد خشم خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد، و در یهودان نیز اعمال نیکو پیدا شد.

ورجبعام پادشاه، خویشان را در اورشلیم قوی ساخته، سلطنت نمود و رجبعام چون پادشاه شد چهل و یک ساله بود، و در شهر اورشلیم که خداوند آن را از تمام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد، هفده سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نعمه عمونیه بود.

۱۴ و او شرارت و ورزید زیرا که خداوند را به تصمیم قلب طلب نمود.

و اما وقایع اول و آخر رجبعام آیا آنها در تواریخ شمعیای نبی و تواریخ انساب عدوی رابی مکتوب نیست؟ و در میان رجبعام و یربعام پیوسته جنگ میبود.

۱۶ پس رجبعام با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد و پسرش ایبا بجایش سلطنت کرد.

ایبا، پادشاه یهودا

در سال هجدهم سلطنت یربعام، ایبا بر یهودا پادشاه شد.

۲ سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایاد ختراور یئیل از جبعه بود. و ایبا فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهارصد هزار مرد برگزیده تدارک جنگ دید، و یربعام با هشتصد هزار مرد برگزیده که شجاعان قوی بودند با وی جنگ را صاف آراپی نمود.

۴ و ایبا بر کوه صمارایم که در کوهستان افرایم است برپا شده، گفت: «ی یربعام و تمامی اسرائیل مرا گوش گیرید!

آیا شما نمی دانید که یهوه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را به داود و پسرانش با عهد نمکین تا به ابد داده است؟

- و بر بعام بن نباطبنده سلیمان بن داود برخاست و بر مولای خود عصیان ورزید.
- ۷ و مردان یهوده که پسران بلیعال بودند نزد وی جمع شده، خویشان را به ضد رجعام بن سلیمان تقویت دادند، هنگامی که رجعام جوان و رقیق القلب بود و با ایشان مقاومت نمی توانست نمود.
- ۸ و شما الان گمان میبرید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داود است مقابله تو انید نمود؟ و شما گروه عظیمی میباشید و گوساله های طلا که بر بعام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما می باشد.
- ۹ آیا شما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نیز اخراج نمودید و مثل قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید؟ و هر که بیاید و خویشان را با گوساله های و هفت قوچ تقدیس نماید، برای آنها می که خدایان نیستند کاهن میشود.
- ۱۰ و اما ما بپوه خدای ماست و او را ترک نکردیم و کاهنان از پسران هارون خداوند را خدمت میکنند و لاویان در کار خود مشغولند.
- ۱۱ و هر صبح و هر شام قربانی های سوختنی و بخور معطر برای خداوند میسوزانند و نان تقدیمه بر میز ظاهر میبندند و شمعدان طلا و چراغهایش را هر شب روشن میکنند زیرا که ما و صایای یهوده خدای خود را نگاه میداریم اما شما او را ترک کرده اید.
- ۱۲ و اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کرنا های بلند آواز هستند تا به ضد شما بنوازند. پسای بنی اسرائیل با یهوده خدای پدران خود جنگ میکنند زیرا کامیاب نخواهید شد.»
- اما بر بعام کمین گذاشت که از عقب ایشان بیایند و خود پیش روی یهودا بودند و کمین در عقب ایشان بود.
- ۱۴ و چون یهودا نگریستند، اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب ایشان بود، پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهنان کرناها را نواختند.
- ۱۵ و مردان یهودا بانگ بلند بر آوردند، و واقع شد که چون مردان یهودا بانگ بر آوردند، خدای بعام و تمامی اسرائیل را به حضور بیا و یهودا شکست داد.
- ۱۶ و بنی اسرائیل از حضور یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدهست ایشان تسلیم نمود.

- ۱۷ و ایبا و قوم و آنها را به صدمه عظیمی شکست دادند، چنانکه پانصد هزار مرد برگزیده از اسرائیل مقتول افتادند.
- ۱۸ پس بنیاسرائیل در آن وقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بریهوه خدای پدران خود توکل نمودند، قوی گردیدند.
- ۱۹ و ایبیربعام راتعاقب نموده، شهرهای بیت تیل راباد هاتش ویشانه راباد هاتش و افرون راباد هاتش از او گرفت.
- ۲۰ و یربعام در ایام ایبا دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد.
- ۲۱ و ایبا قوی میشد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر به وجود آورد.
- ۲۲ پس بقیه وقایع ایبا از رفتار و اعمال او در مدرس عدوی نبی مکتوب است.

آسا، پادشاه یهودا

- و ایبا با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسادر جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت.
- ۲ و آسا آنچه را که در نظر یهوه خدایش نیکو و راست بود بهجامیآورد.
- ۳ و مذبح های غریب و مکانهای بلند را برداشت و بتها را بشکست و اشوریم را قطع نمود.
- ۴ و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای پدران خود را بطلبند و شریعت و اوامر او را نگاه دارند.
- ۵ و مکانهای بلند و تماثیل شمس را از جمیع شهرهای یهودا دور کرد، پس مملکت بهسبب او آرامی یافت.
- ۶ و شهرهای حصار دار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود و در آن سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید.
- ۷ و به یهودا گفت: «بن شهرها را بنا نمایم و دیوارها و برجها بادروازها و پشت بندها به اطراف آنها بسازیم.
- ۸ زیرا چونکه یهوه خدای خود را طلبیدهایم زمین پیش روی ما است. او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشیده است.» پس بنا نمودند و کامیاب شدند.

وآسالشکری ازیهودایعنی سیصد هزار سپردار و نیز همدار داشت و از بنیامین دو یست و هشتاد هزار سپردار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند.

۱۰ پس زارح حبشی با هزار هزار سپاه و سیصد ارابه به ضد ایشان بیرون آمده، به مریشه رسید.

۱۱ و آسابه مقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان در وادی صفاته نزد مریشه جنگ را صف آرایی نمودند.

۱۲ و آسایهوه خدای خود را خوانده، گفت: «ی خداوند نصرت دادن به زور آوران یابه بیچارگان نزد تو یکسان است، پسای یهوه خدای ما، ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل میداریم و به اسم توبه مقابله این گروه عظیم آمده ایم، ای یهوه تو خدای ماهستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید.»

آنگاه خداوند حبشیان را به حضور آسا و یهودا شکست داد و حبشیان فرار کردند. ۱۴ و آسا با خلقی که همراه او بودند آنها را تاجرا تعاقب نمودند و از حبشیان آنقدر افتادند که از ایشان کسی زنده نماند، زیرا که به حضور خداوند و به حضور لشکرا و شکست یافتند و ایشان غنیمت از حد زیاد بردند.

۱۵ و تمام شهرها را که به اطراف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها را تاراج نمودند، زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود.

۱۶ و خیمه های مواشی را نیز زدند و گوسفندان فراوان و شتران را برداشته، به اورشلم مراجعت کردند.

اصلاحات آسا

و روح خدا به عزریا بن عودید نازل شد.

۲ و او برای ملاقات آسای بیرون آمده، وی را گفت: «ی آسا و تمامی یهودا و بنیامین از من بشنوید! خداوند با شما خواهد بود هر گاه شما با او باشید و اگر او را بطلبید او را خواهید یافت، اما اگر او ترک کنید او شمارا ترک خواهد نمود.

۳ و اسرئیل مدت مدیدی بیخدا ای حق و بیگاهن معلم و پیشریعت بودند.

اما چون در تنگیهای خود به سوی یهوه خدای اسرئیل بازگشت نموده، او را طلبیدند او را یافتند.

۵ و در آن زمان به جهت هر که خروج و دخول می‌کرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشور هامی بود.

۶ و قومی از قومی و شهری از شهری هلاک میشدند، چونکه خدا آنها را به هر قسم بلا مضطرب میساخت.

۷ اما شما قوی باشید و دستهای شما سست نشود زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت.»

پس چون آسایین سخنان و نبوت (سر) و دیدنی را شنید، خویشتن را تقویت نموده، رجاسات را از تمامی زمین یهودا و بنیامین و از شهرهایی که در کوهستان افرایم گرفته بود دور کرد، و مذبح خداوند را که پیش روی رواق خداوند بود تعمیر نمود.

۹ و تمامی یهودا و بنیامین و غیر بیان را که از افرایم و منسی و شمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون دیدند که یهوه خدای ایشان با او میبود به او پیوستند.

۱۰ پس در ماه سوم از سال پانزدهم سلطنت آسادر اورشلم جمع شدند.

۱۱ و در آن روز هفتصد گاو و هفت هزار گوسفند از غنیمتی که آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند.

۱۲ و به تمامی دل و تمامی جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند.

۱۳ و هر کسی که یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید، خواه کوچک و خواه بزرگ، خواه مرد و خواه زن، کشته شود.

۱۴ و به صدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند قسم خوردند.

۱۵ و تمامی یهودا به سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند، و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند وی را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد.

و نیز آسپادشاه مادر خود معکه را از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود و آساتمثال او را قطع نمود و آن را خرد کرده، در وادی قدرون سوزانید.

۱۷ اما مکانهای بلند از میان اسرائیل برداشته نشد. لیکن دل آسادر تمامی ایامش کامل میبود.

۱۸ و چیزهایی را که پدرش وقف کرده، و آنچه را که خودش وقف نموده بود از نقره و طلا و ظروف به خانه خداوند در آورده و تا سال سی و پنجم سلطنت آسا جنگ نبود.

سألهای آخر آسا

اما در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشاپادشاه اسرائیل بریهودا برآمد، و رومه را بنا کرد تا نگذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد نماید.

۲ آنگاه آسانقره و طلال را از خزانه های خداوند و خانه پادشاه گرفته، آن را نزد بنهد پادشاه ارام که در دمشق ساکن بود فرستاده، گفت:

«میان من و تو و در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است. اینک نقره و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که با بعشاپادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود.» و بنهد آسا پادشاه را اجابت نموده، سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون ودان و آبل مایم و جمیع شهرهای خزانه نفتالی را تسخیر نمودند.

۵ و چون بعشالین را شنید بنا نمودن رومه را ترک کرده، از کاری که میکرد باز ایستاد. ۶ و آسا پادشاه، تمامی یهودا را جمع نموده، ایشان سنگهای رومه و چوبهای آن را که بعشا بنامی کرد برداشتند و اوجبع و مصفیه را با آنها بنا نمود.

و در آن زمان حنانی رایی نزد آسا پادشاه یهودا آمده، وی را گفت: «و نکه تو بر پادشاه ارام توکل نمودی و بریهو خدای خود توکل نمودی، از این جهت لشکر پادشاه ارام از دست تو رهایی یافت.

۸ آیا حبشیان و لوییان لشکر بسیار بزرگ نبودند؟ و از اربها و سواران از حد زیادند داشتند؟ اما چون نکه بر خداوند توکل نمودی آنها را به دست تو تسلیم نمود.

۹ زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد میکند تا قوت خویش را بر آتانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. تو در اینکار احقانه رفتار نمودی، لهذا از این ببعده در جنگها گرفتار خواهی شد.»

اما آسا بر آن رایی غضب نموده، او را در زندان انداخت زیرا که از این امر خشم او بر وی افروخته شد و در همان وقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود.

و اینک وقایع اول و آخر آسادر تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.
 ۱۲ و در سال سی و نهم سلطنت آسامری در پایهای او عارض شد و مرض او بسیار سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مدد نخواست بلکه از طبیبان.
 ۱۳ پس آسا پادردان خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات یافت.
 ۱۴ او را در مقبره‌های که برای خود در شهر داد و کنده بود دفن کردند و او را در دنجهای که از عطریات و انواع حنوط که به صنعت عطاران ساخته شده بود گذاشتند و برای وی آتشی بینهایت عظیم بر افروختند.

یهوشافاط، پادشاه یهودا

و پسرش یهوشافاط در جای او پادشاه شد و خود را به ضد اسرائیل تقویت داد.
 ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصار دار یهودا گذاشت و قراولان در زمین یهودا و در شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد.
 ۳ و خداوند بایهوشافاط میبود زیرا که در طریقهای اول پدر خود داد و سلوک میکرد و از بعلم طلب نمی نمود.
 ۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبیده، در او امر وی سلوک مینمود و نه موافق اعمال اسرائیل.
 ۵ پس خداوند سلطنت را در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا را برای یهوشافاط آوردند و دولت و حشمت عظیمی پیدا کرد.
 ۶ و دلش به طریقهای خداوند رفیع شد، و نیز مکانهای بلند و اشیرهارا از یهودا دور کرد.
 و در سال سوم از سلطنت خود، سروران خویش را یعنی بخایل و عوبدیا و زکریا و نتنیل و میکایار افرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند.
 ۸ و بایشان بعضی از لاویان یعنی شمعیان و نتنیا و زبدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوناتان و ادنیا و طوبیا و توبادنیارا که لاویان بودند، فرستاد و بایشان الیشمع و یهورام کهنه را.
 ۹ پس ایشان در یهودا تعلیم دادند و سفر تورات خداوند را با خود داشتند، و در همه شهرهای

یهودا گردش کرده، قوم را تعلیم میدادند.

وترس خداوند بر همه ممالک کشورها که در اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا با یهو شافاط جنگ نکردند.

۱۱ و بعضی از فلسطینیان، هدایا و نقره جزیه را برای یهو شافاط آوردند و عر بهانیزاز مواشی هفت هزار و هفتصد کوچ و هفت هزار و هفتصد بز برای او آوردند.

۱۲ پس یهو شافاط ترقی نموده، بسیار بزرگ شد و قلعهها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود.

۱۳ و در شهرهای یهودا کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت.

۱۴ و شماره ایشان بر حسب خاندان آبای ایشان این است: یعنی از یهودا سرداران هزاره که رئیس ایشان ادنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند.

۱۵ و بعد از او، یهو حانان رئیس بود و با او دو بیست و هشتاد هزار نفر بودند.

۱۶ و بعد از او، عمسیا بن زکری بود که خویش را برای خداوند نذر کرده بود و با او دو بیست هزار شجاع قوی بودند.

۱۷ و از بنیامین، الیاداع که شجاع قوی بود و با او دو بیست هزار نفر مسلح به کمان و سپر بودند.

۱۸ و بعد از او یهو زاباد بود و با او صد و هشتاد هزار مرد میای جنگ بودند.

۱۹ اینان خدام پادشاه بودند، سوای آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصاردار قرار داده بود.

نبوت بضداخاب

و یهو شافاط دولت و حشمت عظیمی داشت، و با اخاب مصاهرت نمود.

۲ و بعد از چند سال نزد اخاب به سامره رفت و اخاب برای او و قومی که همراهش بودند گوسفندان و گاو و بسیار ذبح نمود و او را تحریض نمود که همراه خودش به راموت جلعاد برآید.

۳ پس اخاب پادشاه اسرائیل به یهو شافاط پادشاه یهودا گفت: «یا همراه من به راموت جلعاد خواهی آمد؟» او جواب داد که «ن چون تو و قوم من چون قوم تو هستیم و همراه

تو به جنگ خواهیم رفت.»

و یهوشافاط به پادشاه اسرائیل گفت: «من آنکه امر و زاز کلام خداوند مسالت نمایی.»
 و پادشاه اسرائیل چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «یا بهراموت جلعاد
 برای جنگ برویم یا من از آن باز ایستم؟» ایشان جواب دادند: «آی و خدا آن را بهدست
 پادشاه تسلیم خواهد نمود.»

اما یهوشافاط گفت: «یاد را اینجا غیر از اینها نبیای از جانب یهوه نیست تا از او سوال نمایم؟»
 و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «ک مرد دیگر هست که به واسطه او از خداوند مسالت
 توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیرا که در باره من به نیکویی هرگز نبوت نمی کند
 بلکه همیشه اوقات به بدی، و او میکایا بن یملامی باشد.» و یهوشافاط گفت: «ادشاه
 چنین نگوید.»

پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجهرسرایان خود را خوانده، گفت: «یکایا بن یملارا
 به زودی حاضر کن.»

و پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خویش
 در جای وسیع نزد دهنه دروازه سامره شسته بودند و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت
 میکردند.

۱۰ و صدقیابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «هوه چنین میگوید:
 ارامیان را با اینها خواهی زد تا تلف شوند.»

و جمیع انبیا نبوت کرده، میگفتند: «هراموت جلعاد برآی و فیروزشوزیرا که خداوند
 آن را بهدست پادشاه تسلیم خواهد نمود.»

و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده، گفت: «ینک انبیا به
 یک زبان در باره پادشاه نیکو میگویند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن
 نیکو بگو.»

میکایا جواب داد: «ه حیات یهوه قسم که هر آنچه خدای من مرا گوید همان را خواهم
 گفت.»

پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ی میکایا، آیا بهراموت جلعاد برای
 جنگ برویم یا من از آن باز ایستم.» او گفت: «آیید و فیروز شوید، و بهدست شما تسلیم
 خواهند شد.»

پادشاه وی را گفت: «ن چند مرتبه تو را قسم بدهم کہ به اسم یہوہ غیر از آنچه راست است بہ من نگوئی.»

او گفت: «ما می اسرائیل را مثل گوسفندانی کہ شبان ندارند بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب ندارند پس ہر کس بہ سلامتی بہ خانہ خود برگردد.»
و پادشاه اسرائیل بہ یہوشافط گفت: «یا تو را نگفتم کہ در بارہ من بہ نیکوئی نبوت نمی کند بلکہ بہ بدی.»

او گفت: «س کلام یہوہ را بشنوید: من یہوہ را بر کرسی خود نشسته دیدم، و تمامی لشکر آسمان را کہ بہ طرف راست و چپ وی ایستاده بودند.

۱۹ و خداوند گفت: کیست کہ اخاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برو دود و در راموت جلعا دیفتد؟ یکی جواب دادہ بہ اینطور سخن راند و دیگری بہ انطور تکلم نمود.

۲۰ و آن روح (بیرون آمدہ، بہ حضور خداوند بایستاد و گفت: من اورا اغوا می کنم و خداوند وی را گفت: بہ چه چیز؟

او جواب داد کہ من بیرون میروم و در دہان جمیع انبیا بش روح کاذب خواہم بود. او فرمود: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست، پس برو و چنین بکن.

۲۲ پس الان ہان، یہوہ روحی کاذب در دہان این انبیای تو گذاشته است و خداوند در بارہ تو سخن بد گفته است.»

آنکاز صد قیابن کنعنا نزدیک آمدہ، بہ رخسار میکایازد و گفت: «ہ کدام راہ روح خداوند از نزد من بہ سوی تو رفت تا بتا تو سخن گوید؟»

میکایا جواب داد: «ینک در روزی کہ بہ حجرہ اندرونی داخل شدہ، خود را پنہان کنی آن را خواهی دید.»

و پادشاه اسرائیل گفت: «یکایا را بگیر و او را نزد آمون، حاکم شہر یوآش، پسر پادشاہ ببرد.»

۲۶ و بگو پید پادشاه چنین میفرماید: این شخص را در زندان ببند ازید و او را بہ نان تنگی و آب تنگی پیروانید تا من بہ سلامتی برگردم.»

میکایا گفت: «گرفنی الواقع بہ سلامتی مراجعت کنی، یہوہ با من تکلم ننمودہ است؛ و

گفتای قوم همگی شما بشنوید.»

مرگ اخاب

پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط پادشاه یهودابه راموت جلعاد برآمدند.

۲۹ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: من خود را متکر ساخته، به جنگ میروم اما تو لباس خود را بپوش.» پس پادشاه اسرائیل خویشتن را متکر ساخت و ایشان به جنگ رفتند.

۳۰ و پادشاه آرام سرداران اربه‌های خویش را امر فرموده، گفت: «ه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نمایید.»

و چون سرداران اربه‌های یهوشافاط را دیدند گمان بردند که این پادشاه اسرائیل است، پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهوشافاط فریاد برآورد و خداوند او را اعانت نمود و خدا ایشان را از او برگردانید.

۳۲ و چون سرداران اربه‌ها را دیدند که پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند. ۳۳ اما کسی گمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله‌های زره زد، و او به اربه‌ران خود گفت: «ست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم.»

و در آن روز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیل را در اربهاش به مقابل ارامیان تا وقت عصر برپا داشتند و در وقت غروب آفتاب مرد.

و یهوشافاط پادشاه یهودابه خانه خود به اورشلیم به سلامتی برگشت.

۲ و یهوا بن حنانی را بی برای ملاقات وی بیرون آمده، به یهوشافاط پادشاه گفت: «یا شیران رامیباست اعانت نمایی و دشمنان خداوند را دوست داری؟ پس از این جهت غضب از جانب خداوند بر تو آمده است.»

۳ لیکن در تو اعمال نیکو یافت شده است چونکه اشیرهار از زمین دور کرده، و دل خود را به طلب خدا تصمیم نمودهای.»

داوران یهوشافاط

و چون یهوشافاط در اورشلیم ساکن شد، بار دیگر به میان قوم از بی‌شرع تا کوهستان افرایم بیرون رفته، ایشان را به سوی یهوه خدای پدران ایشان برگردانید.

- ۵ وداوران در ولایت یعنی در تمام شهرهای حصارداریهودا شهر به شهر قرارداد.
- ۶ و به داوران گفت: «احذر باشید که به چه طور رفتار مینمایید زیرا که برای انسان داوری نمی نمایید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود.
- ۷ و حال خوف خداوند بر شما باشد و این را با احتیاط به عمل آورید زیرا که بایهوه خدای مابیانصافی و طرفداری و رشوه خواری نیست.»
- و در اورشلیم نیز یهوشافاط بعضی از لویان و کاهنان را و بعضی از روسای آبی اسرائیل را به جهت داوری خداوند و مرا فعهها قرارداد پس به اورشلیم برگشتند.
- ۹ و ایشان را امر فرموده، گفت: «ما بدینطور با امانت و دل کامل در ترس خداوند رفتار نمایید.
- ۱۰ و در هر دعویای که از برادران شما که ساکن شهرهای خود میباشند، میان خون و خون و میان شرایع و اوامر و فریاض و احکام پیش شما آید، ایشان را انذار نمایند تا نزد خداوند مجرم نشوند، مباد اغضب بر شما و بر برادران شما بیاید. اگر به این طور رفتار نمایید، مجرم نخواهید شد.
- ۱۱ و اینک امریاء، رئیس کهنه، برای همه امور خداوند و زبیدی ابن اسمعیل که رئیس خاندان یهودا میباشد، برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لویان همراه شما در خدمت مشغولند. پس به دلیری عمل نمایید و خداوند بانیکان باشد.»

پیروزی یهوشافاط بر موآب و عمون

- و بعد از این، بنی موآب و بنی عمون و با ایشان بعضی از عمونیان، برای مقاتله با یهوشافاط آمدند.
- ۲ و بعضی آمده، یهوشافاط را خبر دادند و گفتند: «روه عظیمی از آن طرف دریا از ارام به ضد تو میآیند و اینک ایشان در حصون تمار که همان عین جدی باشد، هستند.»
- پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جزم نمود و در تمامی یهودا به روزه اعلان کرد.
- ۴ و یهودا جمع شدند تا از خداوند مسالت نمایند و از تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند.
- و یهوشافاط در میان جماعت یهودا و اورشلیم، در خانه خداوند، پیش روی صحن جدید بایستاد،

و گفت: «ی‌یهوه، خدای پدران، ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالک امتهما سلطنت نمی‌نمایی؟ و در دست توقوت و جبروت است و کسی نیست که باتو مقاومت تواند نمود.

۷ آیا تو خدای مانیستی که سکنه این زمین را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده، آن رابه ذریت دوست خویش ابراهیم تا ابد الاباد دادهای؟ و ایشان در آن ساکن شده، مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده، گفتند:

حینی که بلا یا شمشیر یا قصاص یا و یا یا قحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی این خانه و پیش روی تو (یرا که اسم تو در این خانه مقیم است) بایستیم، و در وقت تنگی خود نزد تو استغاثه نمائیم، آنگاه اجابت فرموده، نجات بده.

۱۰ والان اینک بنی عمون و موآب و اهل کوه سعیر، که اسرائیل را وقتی که از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی که به آنها داخل شوند، بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشان را هلاک نساختند.

۱۱ اینک ایشان مکافات آن رابه ما میرسانند، به اینکه میآیند تا ما را از ملک تو که آن رابه تصرف مآدادهای، اخراج نمایند.

۱۲ ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد؟ زیرا که ما رابه مقابل این گروه عظیمی که بر ما میآیند، هیچ قوتی نیست و ما نمی‌دانیم چه بکنیم اما چشمان ما به سوی تو است.» و تمامی یهود با اطفال و زنان و پسران خود به حضور خداوند ایستاده بودند.

۱۴ آنگاه روح خداوند بر یحزئیل بن زکریا بن بنایا بن یعیئیل بن متنیای لاوی که از بنی آساف بود، در میان جماعت نازل شد.

۱۵ او گفت: «ی تمامی یهود او ساکنان اورشلیم! وای یهوشافاط پادشاه گوش گیرید! خداوند به شما چنین میگوید: از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ از آن شما نیست بلکه از آن خداست.

۱۶ فردابه نزد ایشان فرود آید. اینک ایشان به فراز صیص برخوانند آمد و ایشان را در انتهای وادی در برابر بیابان یروئیل خواهید یافت.

۱۷ در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمائید. بایستید و نجات خداوند را که با

شما خواهد بود مشاهده نماید. ای یهودا اورشلیم ترسان و هراسان مباشید و فردا به مقابل ایشان بیرون روید و خداوند همراه شما خواهد بود.»
پس یهوشافاط روبه زمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم به حضور خداوند افتادند و خداوند را سجده نمودند.

۱۹ و لویان از بنی قهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته، یهوه خدای اسرائیل را به آواز بسیار بلند تسبیح خواندند.

و یامدادان برخاسته، به بیابان تقوع بیرون رفتند و چون بیرون میرفتند، یهوشافاط بایستاد و گفت: «رابشنویدای یهودا و سکنه اورشلیم! بر یهوه خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد و یه انبیای او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد.»

و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را معین کرد تا پیش روی مسلحان رفته، برای خداوند بسرایند و زینت قد و سیت را تسبیح خوانند و گویند خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد الابد است.

۲۲ و چون ایشان به سرآیدن و حمد گفتن شروع نمودند، خداوند به ضد بنی عمون و موآب و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آورده بودند، کین گذاشت و ایشان منکسر شدند.
۲۳ زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته، ایشان را نابود و هلاک ساختند، و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند، یکدیگر را به کار هلاکت امداد کردند.

و چون یهودا به دیده بانگه بیابان رسیدند و به سوی آن گروه نظر انداختند، اینک لاشهها بر زمین افتاده، و احدی رهایی نیافته بود.

۲۵ و یهوشافاط با قوم خود به جهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای گران بسیار یافتند و برای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند و غنیمت اینقدر زیاد بود که سه روز مشغول غارت میبودند.

۲۶ و در روز چهارم در وادی برکه جمع شدند زیرا که در آنجا خداوند را متبارک خواندند، و از این جهت آن مکان را تا امروز وادی برکه مینامند.

۲۷ پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهوشافاط مقدم ایشان باشند مانی برگشته، به اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشان را برد شمنانشان شادمان ساخته بود.

۲۸ و بابر بطها و عودها و کرناها به اورشلیم به خانه خداوند آمدند.
 ۲۹ و ترس خدا بر جمیع ممالک کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند باد شمنان اسرائیل جنگ کرده است.

۳۰ و مملکت یهو شافاط آرام شد، زیرا خدایش او را از هر طرف رفاهیت بخشید.

پایان سلطنت یهو شافاط

پس یهو شافاط بر یهو داسلنت نمود و سی و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلحی بود.

۳۲ و موافق رفتار پدرش آساسلوک نموده، از آن انحراف نورزید و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد.

۳۳ لیکن مکان های بلند برداشته نشد و قوم هنوز دل های خود را به سوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند.

و بقیه وقایع یهو شافاط از اول تا آخر در اخبار یهو ابن حنانی که در تواریخ پادشاهان اسرائیل مندرج می باشد، مکتوب است.

و بعد از این، یهو شافاط پادشاه یهو دابا با خزی پادشاه اسرائیل که شیرانه رفتار مینمود، طرح آمیزش انداخت.

۳۶ و در ساختن کشتی برای رفتن به ترشیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را در عصیون جابر ساختند.

۳۷ آنگاه العازر بن دودا و اهوی مریشاتی به ضد یهو شافاط نبوت کرده، گفت: «ونکه تو با خزیامتحد شدی، خداوند کارهای تو را تباه ساخته است.» پس آن کشتیها شکسته شدند و نتوانستند به ترشیش بروند.

و یهو شافاط با پدران خود خوابید و در شهر داد و با پدرانش دفن شد، و پسرش یهورام به جایش پادشاه شد.

۲ و پسران یهو شافاط عزریا و یحییئیل و زکریا و عزریاه و میکائیل و شفطیا برادران او بودند. این همه پسران یهو شافاط پادشاه اسرائیل بودند.

۳ و پدر ایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس باشهرهای حصاردار در یهو دابه ایشان داد و اما سلطنت را به یهورام عطا فرمود زیرا که نخست زاده بود.

یهورام، پادشاه یهودا

و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خویشتر را تقویت نمود، همه برادران خود و بعضی از سروران اسرائیل را نیز به شمشیر کشت.

۵ یهورام سی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد.

۶ و موافق رفتار پادشاهان اسرائیل به طوری که خاندان اخاب رفتار میکردند، سلوک نمود زیرا که دختر اخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد.

۷ لیکن خداوند به سبب آن عهدی که با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراغی به وی و به پسرانش همیشه اوقات بچشد، نخواست که خاندان داود را هلاک سازد. و در ایام او دوم از زیر دست یهودا عاصی شده، پادشاهی برای خود نصب نمودند.

۹ و یهورام با سرداران خود و تمامی ارا به هایش رفت، و شبانگاه برخاسته، او و میان را که او را احاطه کرده بودند با سرداران ارا به های ایشان شکست داد.

۱۰ اما او و تمام روز از زیر دست یهودا عاصی شده هاند، و در همان وقت لینه نیز از زیر دست او عاصی شد، زیرا که او یهوه خدای پدران خود را ترک کرد. و او نیز مکان های بلند در کوه های یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نمود، یهودا را گمراه ساخت.

۱۲ و مکتوبی از ایلیای نبی بدور سیده، گفت که «هوه، خدای پدرت داود، چنین میفرماید: چونکه به راه های پدرت یهوشافاط و به طریق های آسا پادشاه یهودا سلوک نمودی،

بلکه به طریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زنا کاری خاندان اخاب مرتکب زنا بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکو تر بودند به قتل رسانیدی،

همانا خداوند قومت و پسرانت و زنان و تمامی اموات را به بلا ی عظیم مبتلا خواهد ساخت.

۱۵ و توبه مرض سخت گرفتار شده، در احشای چنان بیماری عارض خواهد شد که احشای از آن مرض روز به روز بیرون خواهد آمد.»

پس خداوند دل فلسطینیان و عربانی را که مجاور حبشیان بودند، به ضد یهورام برانگیزانید.

۱۷ و بر یهودا هجوم آورده، در آن تله انداختند و تمامی اموالی که در خانه پادشاه یافت

شد و پسران و زنان او را نیز به اسیری بردند. و برای او پسری سوای پسر که ترش یهواخاز باقی نماند.

و بعد از این همه خداوند احشایش را به مرض علاج ناپذیر مبتلا ساخت.

۱۹ و به مرور ایام بعد از انقضای مدت دو سال، احشایش از شدت مرض بیرون آمد و یادردهای سخت مرد، و قومش برای وی (طریات (نسوزانیدند، چنانکه برای پدرش میسوزانیدند.

۲۰ و اوسی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود، و بدون آنکه براورقتی شود، رحلت کرد و او را در شهر داود، امانه در مقبره پادشاهان دفن کردند.

اخزیای، پادشاه یهودا

و ساکنان اورشلیم پسر که ترش اخزیار را در جایش به پادشاهی نصب کردند، زیرا گروهی که باعر بان بر ارد و هجوم آورده بودند، همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس اخزیای بن یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد.

۲ و اخزیای چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتلیاد ختر عمری بود.

۳ و او نیز به طریق های خاندان اخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود تا اعمال زشت بکند.

۴ و مثل خاندان اخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، بجا آورد زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش، برای هلاک کنش ناصح او بودند.

۵ پس بر حسب مشورت ایشان رفتار نموده، با یهورام بن اخاب پادشاه اسرائیل نیز برای جنگ با حزائیل پادشاه آرام به راموت جلعا رفت و آرامیان یهورام را مجروح نمودند.

۶ پس به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحاتی که در محاربه با حزائیل پادشاه آرام در رامه یافته بود، شفایابد. و عزریای بن یهورام پادشاه یهودا برای عیادت یهورام بن اخاب به یزرعیل فرود آمد زیرا که بیمار بود.

و هلاکت اخزیای را اینکه نزد یهورام رفت، از جانب خدا بود زیرا چون به آنجا رسید، با یهورام به مقابله یهوا بن نمشی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان اخاب مسح کرده

- بود، بیرون رفت.
- ۸ و چون یہووقصاص برخاندان اخاب میرسانید، بعضی از سروران یہود او پسران برادران اخزیارا که ملازمان اخزیار بودند یافته، ایشان را کشت.
- ۹ و اخزیار اطلبید و او را در حالتی که در سامره پنهان شده بود، دستگیر نموده، نزد یہو آوردند و او را به قتل رسانیده، دفن کردند زیرا گفتند: «سریہو شافاط است که خداوند را به تمامی دل خود طلبید.» پس، از خاندان اخزیار، کسی که قادر بر سلطنت باشد، نماند. پس چون عتلیا مادر اخزیار دید که پسرش کشته شده است، برخاست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یہود را هلاک کرد.
- ۱۱ لیکن یہوشبعه، دختر پادشاه، یوآش پسر اخزیار را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند زد زده، او را با دایه‌هاش در اطاق خوابگاه گذاشت و یہوشبعه، دختر یہورام پادشاه، زن یہویداع کاهن که خواهر اخزیار بود، او را از عتلیا پنهان کرد که او را نکشت.
- ۱۲ و او نزد ایشان در خانه خدمت شش سال پنهان ماند. و عتلیا بر زمین سلطنت میکرد.
- و در سال هفتم، یہویداع خویشتن را تقویت داده، بعضی از سرداران صده یعنی عزریا ابن یہورام و اسماعیل بن یہوحنان و عزریا بن عوبید و معسیا بن عدایا و الیشافاط بن زکری را با خود همداستان ساخت.
- ۲ و ایشان در یہودا گردش کردند و لویان را از جمیع شهرهای یہود او و وسای آبی اسرائیل را جمع کرده، به اورشلیم آمدند.
- ۳ و تمامی جماعت با پادشاه در خانه خدا عهد بستند. و او به ایشان گفت: «مانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد، چنانکه خداوند در باره پسران داود گفته است.
- ۴ و کاری که باید بکنید این است: یک ثلث از شما که از کاهنان و لویان در سبت داخل میشوید در بانهای آستانه‌ها باشید.
- ۵ و ثلث دیگر به خانه پادشاه و ثلث به دروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند.
- ۶ و کسی غیر از کاهنان و لویانی که به خدمت مشغول میباشند، داخل خانه خداوند

نشود، اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدسند و تمامی قوم) انه (خداوند را حراست نمایند. ۷ و لایوان هر کس سلاح خود را به دست گرفته، پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که به خانه درآید، کشته شود و چون پادشاه داخل شود بیایرون رود، شما نزد او بمانید.» پس لایوان و تمامی یهود موافق هر چه یهویاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند، و هر کدام کسان خود را خواه از آنانی که در روز سبت بیرون می رفتند، برداشتند زیرا که یهویاداع کاهن فرقه هار امر خص نفرمود. ۹ و یهویاداع کاهن نیزه ها و مجن ها و سپر هارا که از آن داوود پادشاه و در خانه خدا بود، به یوزباشی هاداد.

۱۰ و تمامی قوم را که هر یک از ایشان سلاح خود را به دست گرفته بودند، از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه به پهلوی مذبح و خانه، به اطراف پادشاه قرارداد.

۱۱ و پسر پادشاه را بیرون آورده، تاج را بر سرش گذاشتند و شهادت نامه را به او داده، او را به پادشاهی نصب کردند، و یهویاداع و پسرانش، او را مسح نموده، گفتند: «پادشاه زنده بماند.»

اما چون عتلیا آواز قوم را که میدویدند و پادشاه را مدح می کردند شنید، نزد قوم به خانه خداوند داخل شد.

۱۳ و دید که اینک پادشاه به پهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است، و سروران و کرنان و از آن نزد پادشاه میباشند و تمامی قوم زمین شادی میکنند و کرنا هارا می نوازند و مغنیان با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح. آنگاه عتلیا لباس خود را دریده، صدا زد که «یان، خیانت!»

و یهویاداع کاهن، یوزباشی هارا که سرداران فوج بودند امر فرموده، به ایشان گفت: «و از میان صفها بیرون کنید، و هر که از عقب او برود، به شمشیر کشته شود.» زیرا کاهن فرموده بود که او را در خانه خداوند مکشید.

۱۵ پس او را راه دادند و چون به دهنه دروازه اسبان، نزد خانه پادشاه رسید، او را در آنجا کشتند.

و یهویاداع در میان خود و تمامی قوم و پادشاه، عهد بست تا قوم خداوند باشند.

۱۷ و تمامی قوم به خانه بعل رفته، آن را منهدم ساختند و مذبح هایش و تماثیلش را شکستند

و کاهن بعل متان رارو بهروی مذبحها کشتند.
 ۱۸ ویهویاداع باشادمانی ونغمه سرایی برحسب امر داود، وظیفه های خانه خداوند را بهدست کاهنان ولایان سپرد، چنانکه داود ایشان را برخانه خداوند تقسیم کرده بود تا موافق آنچه درتواره موسی مکتوب است، قربانی های سوختنی خداوند را بگذرانند.
 ۱۹ ودر بانان راه دروازه های خانه خداوند قرارداد تا کسیکه به هرجهتی نجس باشد، داخل نشود.
 ۲۰ ویوزباشیها ونجبا وحاکن قوم وتمامی قوم زمین را برداشت وپادشاه را ازخانه خداوند به زیور آورد واورا از دروازه اعلی به خانه پادشاه درآورد، اورا بر کرسی سلطنت نشانید.
 ۲۱ وتمامی قوم زمین شادی کردند وشرآرامی یافت وعتلیاراه شمشیر کشتند.

تعمیر خانه خدا

ویوآش هفت ساله بود که پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش ظیبیه بئرشبعی بود.
 ۲ ویوآش درتمامی روزهای یهویاداع کاهن، آنچه را که در نظر خداوند راست بود، به عمل میآورد.

۳ ویهویاداع دوزن برایش گرفت و اوپسران و دختران تولید نمود.

وبعد از آن، یوآش اراده کرد که خانه خداوند را تعمیر نماید.

۵ وکاهنان ولایان را جمع کرده، به ایشان گفت: «شهرهای یهودا بیرون روید و از تمامی اسرائیل نقره برای تعمیر خانه خدای خود، سال به سال جمع کنید، ودر این کار تعجیل نمایید.» اما لویان تعجیل نمودند.

۶ پس پادشاه، یهویاداع رئیس) هنه (را خوانده، وی را گفت: «را لویان بازخواست نکردی که جزیهای را که موسی بنده خداوند وجماعت اسرائیل به جهت خیمه شهادت قرارداد هاند، از یهودا واورشلیم بیاورند؟»

زیرا که پسران عتلیای خبیثه، خانه خدا را خراب کرده، وتمامی موقوفات خانه خداوند را صرف بعلم کرده بودند.

ویادشاه امر فرمود که صندوقی بسازند وآن را بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند.

۹ ودریهودااورشلیم ندادردادند که جزیهای را که موسی بنده خدادریبان براسرائیل قرار داده بود برای خداوندبیاورند.

۱۰ وجمع سروران وتمامی قوم آن رابه شادمانی آورده، درصندوق انداختند تاپرشد.

۱۱ وچون صندوق به دست لایان، نزدوکلای پادشاه آورده میشد وایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنگاه کاتب پادشاه ووکیل رئیس کهنه آمده، صندوق را خالی میکردند وآن را برداشته، باز به جایش میگذاشتند. وروز به روز چنین کرده، نقره بسیار جمع کردند.

۱۲ وپادشاه ویهویاداع آن رابه آنانی که در کار خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند، وایشان بنایان ونجاران به جهت تعمیر خانه خداوند و آهنگران و مسگران برای مرمت خانه خداوند اجیر نمودند.

۱۳ پس عملها به کار پرداختند و کار از دست ایشان به انجام رسید و خانه خدا را به حالت اولش برپا داشته، آن را محکم ساختند.

۱۴ وچون آن را تمام کرده بودند، بقیه نقره را نزد پادشاه ویهویاداع آوردند و از آن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت و آلات قربانیا و قاشقها و ظروف طلا و نقره ساختند، و در تمامی روزهای یهویاداع، قربانی های سوختنی دائم در خانه خداوند می گذرانیدند.

اما یهویاداع پیر و سالخورده شده، بمرد و حین وفاتش صدوسی ساله بود.

۱۶ واورادرشهر داود با پادشاهان دفن کردند، زیرا که در اسرائیل هم برای خدا و هم برای خانه اونیکوبی کرده بود.

گناه یهواش

وبعد از وفات یهویاداع، سروران یهود آمدند و پادشاه را تعظیم نمودند و پادشاه در آن وقت به ایشان گوش گرفت.

۱۸ وایشان خانه یهوه خدای پدران خود را ترک کرده، اشیریم و بتها را عبادت نمودند، و به سبب این عصیان ایشان، خشم بریهودا و اورشلیم افروخته شد.

۱۹ و او انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشان را به سوی یهوه برگردانند و ایشان آنها را شهادت

دادند، اما ایشان گوش نگرفتند.

پس روح خدا از کریابن یہویاداع کاهن راملبس ساخت و او بالای قوم ایستاد، به ایشان گفت: «داچنین میفرماید: شما چرا از او امر یہوہ تجاوز مینمایید؟ پس کامیاب نخواهید شد. چونکہ خداوند را ترک نمود هاید، او شمارا ترک نموده است.»

و ایشان بر او توطئه نموده، او را به حکم پادشاه در سخن خانه خداوند سنگسار کردند.

۲۲ پس یوآش پادشاه احسانی را کہ پدرش یہویاداع، به وی نموده بود، بیاد نیاورد، بلکه پسرش را به قتل رسانید. و چون او میمرد، گفت: «داوند این را ببیند و بازخواست نماید.»

و در وقت تحویل سال، لشکرا را میان به ضد وی برآمده، به یہود او اورشلیم داخل شده، جمیع سروران قوم را از میان قوم هلاک ساختند، و تمامی غنیمت ایشان را نزد پادشاه دمشق فرستادند.

۲۴ زیرا کہ لشکرا را با جمعیت کمی آمدند و خداوند لشکر بسیار عظیمی به دست ایشان تسلیم نمود، چونکہ یہوہ خدای پدران خود را ترک کرده بودند، پس بر یوآش قصاص نمودند.

و چون از نزد او رفتند (یرا کہ او را در مرضهای سخت وا گذاشتند) بندگانش به سبب خون پسران یہویاداع کاهن، بر او فتنه انگیزته، او را بریسترش کشتند. و چون مرد، او را در شهر دود دفن کردند، اما او را در مقبره پادشاهان دفن نکردند.

۲۶ و آنانی کہ بر او فتنه انگیزتند، اینانند: زاباد، پسر شمعہ عمونیه و یہوزاباد، پسر شمیریت موآبیه.

۲۷ و اما حکایت پسرانش و عظمت وحی کہ بر او نازل شد و تعمیر خانه خدا، اینک در مدرس تواریخ پادشاهان مکتوب است، و پسرش امصیاد را جایش پادشاه شد.

امصیا، پادشاه یہودا

امصیا بیست و پنج ساله بود کہ پادشاه شد و بیست و نه سال در او اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش یہوعدان اورشلیمی بود.

۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد، امانه به دل کامل.

۳ و چون سلطنت در دستش مستحکم شد، خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند، به قتل رسانید.

۴ اما پسران ایشان رانکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود: «دران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هر کس به جهت گناه خود کشته شود.»

وامصیایهوداراجمع کرده، سرداران هزاره و سرداران صده از ایشان در تمامی یهودا و بنیامین مقرر فرمود و ایشان را از بیست ساله بالا تر شمرده، سیصد هزار مرد برگزیده نیزه و سپردار را که به جنگ بیرون می رفتند، یافت.

۶ و صد هزار مرد شجاع جنگ آزموده به صدوزنه نقره از اسرائیل اجیر ساخت. ۷ اما مرد خدایی نزدی آمده، گفت: «ی پادشاه، لشکرا اسرائیل با تونروند زیر خداوند با اسرائیل یعنی با تمامی بنی افرایم نیست.

۸ و اگر می خواهی بروی برو و به جهت جنگ قوی شوی لیکن خدا تورا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت دادن و مغلوب ساختن با خدا است.» امصیایه مرد خدا گفت: «رای صدوزنه نقره که به لشکرا اسرائیل دادهام، چه کنم؟»

مرد خدا جواب داد: «داوند قادر است که تورا بیشتر از این بدهد.» پس امصیای لشکری را که از افرایم زدا آمده بودند، جدا کرد که به جای خود برگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا به شدت افروخته شد و بسیار غضبناک گردیده، به جای خود رفتند.

وامصیای خوبستن را تقویت نموده، قوم خود را بیرون برد و به وادی الملح رسیده، ده هزار نفر از بنی سعیر را کشت.

۱۲ و بنی یهودا ده هزار نفر دیگر ازنده اسیر کرد، و ایشان را به قله سالع برده، از قله سالع به زیر انداختند که جمیع خرد شدند.

۱۳ و امامردان آن فوج که امصیای باز فرستاده بود تا همراهش به جنگ نروند، بر شهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تا ختند و سه هزار نفر را کشته، غنیمت بسیار بردند. و بعد از مراجعت امصیای از شکست دادن او میان، او خدایان بنی سعیر را آورده، آنها را خدایان خود ساخت و آنها را سبجه نموده، بخور برای آنها سوزانید.

- ۱۵ پس خشم خداوند بر امصیا فروخته شد و بنی نزدوی فرستاد که او را بگوید: «را خدایان آن قوم را که قوم خود را از دست تو نتوانستند رهانید، طلبیدی؟»
- و چون این سخن را به وی گفت، او را جواب داد: «یا تورا مشیر پادشاه ساخته‌اند؟ ساکت شو! چرا تورا بکشند؟» پس نبی ساکت شده، گفت: «یدانم که خدا قصد نموده است که تورا هلاک کند، چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا نشنیدی.»
- پس امصیا، پادشاه یهودا، مشورت کرده، نزد یوآش بن یهوآحاز بن یهوآد شاه اسرائیل فرستاده، گفت: «یا تبا یکدیگر مقابله نمایم.»
- و یوآش پادشاه اسرائیل نزد امصیا پادشاه یهودا فرستاده، گفت: «ترخار لبنان نزد سر و آزاد لبنان فرستاده، گفت: دختر خود را به پسر من به زنی بده. اما حیوان وحشی که در لبنان بود گذر کرده، شترخار را پامال نمود.»
- ۱۹ میگوئی، هان ادم و راشکست دادم و دولت تو را مغرور ساخته است که افتخار نمایی؟ حال به خانه خود برگرد. چرا بالا را برای خود برمی‌انگیزی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید؟»
- اما امصیا گوش نداد زیرا که این امر از جانب خدا بود تا ایشان را به دست دشمنان تسلیم نماید، چونکه خدایان ادم را طلبیدند.
- ۲۱ پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و امصیا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است، با یکدیگر مقابله نمودند.
- ۲۲ و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شده، هر کس به خیمه خود فرار کرد.
- ۲۳ و یوآش پادشاه اسرائیل امصیا بن یوآش بن یهوآحاز پادشاه یهودا در بیت شمس گرفت و او را به اورشلیم آورده، چهار صد ذراع حصار اورشلیم را از دروازه افرایم تا دروازه زاویه منهدم ساخت.
- ۲۴ و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی را که در خانه خدا نزد (نی) عوبید ادم و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد ویر غمالان را گرفته، به سامره مراجعت کرد.
- ۲۵ و امصیا بن یوآش پادشاه یهودا، بعد از وفات یوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل، پانزده سال زندگانی نمود.

۲۶ وبقیه وقایع اول و آخر امصیا، آبادرتواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب نیست؟
 واز زمانی که امصیا از پیروی خداوند انحراف ورزید، بعضی در اورشلیم فتنه بر روی انگیختند.
 پس به لا کیش فرار کرد و از عقبش به لا کیش فرستادند و او را در آنجا کشتند.
 ۲۸ و او را بر اسبان آوردند و با پدرانش در شهر یهودا دفن کردند.

عزریا، پادشاه یهودا

و تمامی قوم یهودا عزریا را که شانزده ساله بود گرفته، در جای پدرش امصیا پادشاه ساختند.
 ۲ و او بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود، ایلوت را بنا کرد و آن را برای یهودا استرداد نمود.
 ۳ و عزریا شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یکلیای اورشلمی بود.

۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود، بجا آورد.
 ۵ و در روزهای زکریا که در رویاهای خدا بصیر بود، خدا را میطلبید و مادامی که خداوند رامی طلبید، خدا او را کامیاب میساخت.

و او بیرون رفته، با فلسطینیان جنگ کرد و حصار جت و حصار یبنة و حصار اشدود را منهدم ساخت و شهر هادر زمین اشدود و فلسطینیان بنا نمود.

۷ و خدا او را بر فلسطینیان و عربانی که در جور بعل ساکن بودند و بر معونیان نصرت داد.

۸ و عمونیان به عزریا هدا یادادند و اسم او تامدخل مصر شایع گردید، زیرا که بینهایت قوی گشت.

۹ و عزریا بر جهاد اورشلیم نزد دروازه زاویه و نزد دروازه وادی و نزد گوشه حصار بنا کرده، آنها را مستحکم گردانید.

۱۰ و بر جهاد بیابان بنا نمود و چاههای بسیار کند زیرا که مواشی کثیر در همواری و در هامون داشت و فلاحان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها داشت، چونکه فلاحت را دوست میداشت.

۱۱ و عزریا سپاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند، بر حسب تعداد ایشان که یعیئیل کاتب و معسیای رئیس زیر دست حننیا که یکی از سرداران

پادشاه بود، آنها را سان میدیدند.

۱۲ و عدد تمامی سرداران آبا که شجاعان جنگ آزموده بودند، دو هزار و ششصد بود. ۱۳ وزیر دست ایشان، سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه جنگ آزموده بودند که پادشاه را به ضد دشمنانش مساعدت نموده، با قوت تمام مقاتله میکردند.

۱۴ و عزریا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزهها و خودها و وزرها و کمانها و فلاخنهامپاساخت.

۱۵ و منجنیقهای را که مخترع صنعتگران ماهر بود در اورشلیم ساخت تا آنها را بر رجهها و گوشه های حصار برای انداختن تیرها و سنگهای بزرگ بگذارند. پس آوازه او تا جایهای دور شایع شد زیرا که نصرت عظیمی یافته، بسیار قوی گردید.

لیکن چون زور آور شد، دل او برای هلاکتش متکبر گردید و به یهوه خدای خود خیانت ورزیده، به هیکل خداوند درآمد تا بخور بر مذبح بخورسوزاند.

۱۷ و عزریای کاهن از عقب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد در شیدان کاهنان خداوند درآمدند.

۱۸ و ایشان با عزریا پادشاه مقاومت نموده، او را گفتند: «ی عزریا سوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده اند. پس از مقدس بیرون شوزیرا خطا کردی و این کار از جانب یهوه خدا موجب عزت تو نخواهد بود.»

آنگاه عزریا که مجرمی برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت، غضبناک شد و چون خشمش بر کاهنان افروخته گردید، برص به حضور کاهنان در خانه خداوند به پهلوئی مذبح بخور بر پیشانیاش پدید آمد.

۲۰ و عزریای رئیس کهنه و سایر کاهنان بر او نگر بستند و اینک برص بر پیشانیاش ظاهر شده بود. پس او را از آنجا به شتاب بیرون کردند و خودش نیز به تعجیل بیرون رفت، چونکه خداوند او را مبتلا ساخته بود.

۲۱ و عزریا پادشاه تار و زوفاتش ابرص بود و در مریضخانه مبروص ماند، زیرا از خانه خداوند ممنوع بود و پسرش یوتام، ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین میباشد.

و اشعیا بن آموص نبی بقیه وقایع اول و آخر عزریا را نوشت.

۲۳ پس عزریابا پدران خود خوابید و اورا با پدرانش در زمین مقبره پادشاهان دفن کردند، زیرا گفتند که ابرص است و پسرش یوتام در جایش پادشاه شد.

یوتام، پادشاه یهودا

یوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش یروشده دختر صادوق بود.

۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش عزریا کرده بود، به عمل آورد، اما به هیکل خداوند داخل نشد لیکن قوم هنوز فساد می کردند.

۳ و او دروازه‌های عالی خانه خداوند را بنا نمود و بر حصار عوفل عمارت بسیار ساخت.

۴ و شهر هادر کوهستان یهودا بنا نمود و قلعه‌ها و برج‌ها در جنگ‌ها ساخت.

۵ و پادشاه بنی عمون جنگ نموده، برایشان غالب آمد. پس بنی عمون در آن سال، صد و زنه نفره و ده هزار کرگندم و ده هزار کرجوبه او دادند، و بنی عمون در سال دوم و سوم به همان مقدار به او دادند.

۶ پس یوتام زور آور گردید زیرا رفتار خود را به حضور یهوه خدای خویش راست ساخت.

۷ و بقیه وقایع یوتام و همه جنگ‌هایش و رفتارش، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.

۸ و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد.

۹ پس یوتام با پدران خود خوابید و او را در شهر داود دفن کردند، و پسرش آحاز در جایش سلطنت نمود.

آحاز، پادشاه یهودا

و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق پدرش داود به عمل نیاورد.

۲ بلکه به طریق‌های پادشاهان اسرائیل سلوک نموده، تمثال‌هایی برای بعلم ریخت.

۳ و دروادی ابن هنوم بخور سوزانید، و پسران خود را بر حسب رجاسات امت‌هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، سوزانید.

۴ و بر مکان‌های بلند و تله‌ها و زیر درخت سبز قربانیا گذرانید و بخور سوزانید. بنابراین، یهوه خدایش اورا به دست پادشاه آرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده، اسیران بسیاری از او گرفته، به دمشق بردند. و به دست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که اورا شکست عظیمی داد.

۶ و قح بن رملیا صد و بیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان جنگی بودند، در یک روز در یهودا کشت، چونکه یهوه خدای پدران خود را ترک نموده بودند.

۷ و زکری که مرد شجاع افرایمی بود، معسیا پسر پادشاه، عزریقام ناظر خانه، و القانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود، کشت.

پس بنی اسرائیل دو بیست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود به اسیری بردند و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند و غنیمت را به سامره بردند.

۹ و در آنجانبی از جانب خدا او ندید نام بود که به استقبال لشکری که به سامره برمی گشتند آمده، به ایشان گفت: «ینک از این جهت که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضبناک میباشد، ایشان را به دست شما تسلیم نمود و شما ایشان را با غضبی که به آسمان رسیده است، کشتید.

۱۰ و حال شما خیال میکنید که پسران یهودا و اورشلیم را به عنف غلامان و کنیزان خود سازید. و آیا با خود شما نیز تقصیرها به ضد یهوه خدای شما نیست؟ پس الان مرا بشنوید و اسیرانی را که از برادران خود آورد هاید، برگردانید زیرا که حدت خشم خداوند بر شما می باشد.»

آنگاه بعضی از روسای بنی افرایم یعنی عزریا بن یهو حانان و بریکابن مشلیموت و یحزقیا ابن شلوم و عماسابن حدلای با آنانی که از جنگ می آمدند، مقاومت نمودند.

۱۳ و به ایشان گفتند که «سیران را به اینجا خواهید آورد زیرا که تقصیری به ضد خداوند بر ما هست و شما می خواهید که گناهان و تقصیرهای ما را مزید کنید زیرا که تقصیر ما عظیم است و حدت خشم بر اسرائیل وارد شده است.»

پس لشکریان، اسیران و غنیمت را پیش روسا و تمامی جماعت وا گذاشتند.

۱۵ و آنانی که اسم ایشان مذکور شد برخاسته، اسیران را گرفتند و همه برهنگان ایشان

را از غنیمت پوشانیده، ملبس ساختند و کفش به پای ایشان کرده، ایشان را خورانی‌دند و نوشانی‌دند و تدهین کرده، تمامی ضعیفان را بر الا غها سوار نموده، ایشان را به اریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده، خود به سامره مراجعت کردند.

و در آن زمان، آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند.

۱۷ زیرا که او میان هنوز می‌آمدند و یهودا را شکست داده، اسیران می‌بردند.

۱۸ و فلسطینیان بر شهرهای هامون و جنونی یهودا هجوم آوردند و بیت شمس و ایلون و

جدیروت و سوکور اباد هاتش و تمنه را بادهاتش و جمزور اباد هاتش گرفته، در آنها ساکن شدند.

۱۹ زیرا خداوند یهودا را به سبب آحاز، پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت، چونکه او یهودا را به سرکشی و اداسی و به خداوند خیانت عظیمی ورزید.

۲۰ پس تلغت فلناسر، پادشاه آشور بر او آمد و او را به تنگ آورد و وی را تقویت نداد.

۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند و خانه‌های پادشاه و سروران را تاراج کرده، به پادشاه آشور داد، اما او را اعانت نمود.

و چون او را به تنگ آورده بود، همین آحاز پادشاه به خداوند بیشتر خیانت ورزید.

۲۳ زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند، قربانی گذرانید و گفت: «ونکه خدایان پادشاهان آرام، ایشان را نصرت داد هاند، پس من برای آنها قربانی خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند.» اما آنها سبب هلاکت وی و تمامی اسرائیل شدند.

۲۴ و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خرد کرد و درهای خانه خداوند را بسته، مذبحها برای خود در هر گوشه اورشلیم ساخت.

۲۵ و در هر شهری از شهرهای یهودا، مکان‌های بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخورسوزانند. پس خشم یهوه خدای پدران خود را به هیجان آورد.

۲۶ و بقیه وقایع وی و همه طریق‌های اول و آخر او، اینک در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.

۲۷ پس آحاز با پدران خود خوابید و او را در شهر اورشلیم دفن کردند، اما او را به مقبره پادشاهان اسرائیل نیاوردند. و پسرش حزقیاب هجایش پادشاه شد.

حزقیای پادشاه و تقدیس خانه خدا

حزقیایست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود،
و اسم مادرش ایبه دختر زکریا بود.

۲ و او آنچه در نظر خداوند پسند بود، موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود، به عمل آورد.
و در ماه اول از سال اول سلطنت خود درهای خانه خداوند را گشوده، آنها را تعمیر نمود.
۴ و کاهنان و لایویان را آورده، ایشان را در میدان شرقی جمع کرد.

۵ و به ایشان گفت: «ی لایویان مر ایشنوید! الان خویشتان را تقدیس نماید و خانه یهوه
خدای پدران خود را تقدیس کرده، نجاسات را از قدس بیرون برید.

۶ زیرا که پدران ما خیانت ورزیده، آنچه در نظر یهوه خدای مانا پسند بود به عمل آوردند
و او را ترک کرده، روی خود را از مسکن خداوند تافتند و پشت به آن دادند.

۷ و درهای رواق راسته، چراغها را خاموش کردند و بخور نسوزانیدند و قربانی های
سوختنی در قدس خدای اسرائیل نگذرانیدند.

۸ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشان را محل تشویش و دهشت
و سخریه ساخت، چنانکه شمایه چشمان خود میبینید.

۹ و اینک پدران ما به شمشیر افتادند و پسران و دختران و زنان ما از این سبب به اسیری
رفتند.

۱۰ الان اراده دارم که بایهوه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدت خشم او از ما برگردد.

۱۱ پس حال، ای پسران من، کاهلی مورزیدن را خداوند شمارا برگزیده است تا به حضور
وی ایستاده، او را خدمت نماید و خادمان او شده، بخور سوزانید.»

آنگاه بعضی از لایویان برخاستند یعنی از بنی قهاتیان محبت بن عماسای و یوئیل بن عزریا
و از بنی مراری قیس بن عبدی و عزریا بن یهلهئیل و از جرشونیان یواخ بن زمه و عیدن
بن یواخ.

۱۳ و از بنی ایصافان شمیری و یعیئیل و از بنی آساف زکریا و متینیا.

۱۴ و از بنی هیمان یحییئیل و شمعی و از بنی یدوتون شمعی و عزریئیل.

۱۵ و برادران خود را جمع کرده، خویششان را تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه،
بر حسب کلام خداوند برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند.

۱۶ و کاهنان به اندرون خانه خداوند رفته، آن را طاهر ساختند و همه نجاسات را که

- درهیکل خداوند یافتند، به صحن خانه خداوند بیرون آوردند و لایان آن را گرفته، خارج شهر به وادی قدرون بیرون بردند.
- ۱۷ و در غره ماه اول به تقدیس نمودنش شروع کردند، و در روز هشتم ماه به رواق خداوند رسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده، در روز شانزدهم ماه اول آن را به اتمام رسانیدند.
- ۱۸ پس نزد حزقیادشاه به اندرون قصر داخل شده، گفتند: «ما می خانه خداوند و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و میزبان تقدیمه را با همه آلاتش طاهر ساختیم.
- ۱۹ و تمامی اسبابی که آحاز پادشاه در ایام سلطنتش حینی که خیانت ورزید دور انداخت ما آنها را همیاساخته، تقدیس نمودیم و اینک پیش مذبح خداوند حاضر است.»
- پس حزقیادشاه صبح زود برخاست و روسای شهر را جمع کرده، به خانه خداوند برآمد.
- ۲۱ و ایشان هفت گاو و هفت قوچ و هفت بره و هفت بز را آوردند تا برای مملکت و قدس و یهودا قربانی نگاه بشود و اوپسران هارون کهنه را فرمود تا آنها را بر مذبح خداوند بگزرانند.
- ۲۲ پس گاو را کشتند و کاهنان، خون را گرفته بر مذبح پاشیدند و قوچها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند و برهها را کشته خون را بر مذبح پاشیدند.
- ۲۳ پس بزهای قربانی نگاه را به حضور پادشاه و جماعت نزدیک آورده، دستهای خود را بر آنها نهادند.
- ۲۴ و کاهنان آنها را کشته، خون را بر مذبح برای قربانی نگاه گذرانیدند تا به جهت تمامی اسرائیل کفاره بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی و قربانی نگاه به جهت تمامی اسرائیل بشود.
- و اولاً و لایان را با سنجها و بربطها و عودها بر حسب فرمان داود و جاد، راینی پادشاه و ناتان نبی در خانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم از جانب خداوند به دست انبیای او شده بود.
- ۲۶ پس لایان با آلات داود و کاهنان با کرناها ایستادند.
- ۲۷ و حزقیاد امر فرمود که قربانی های سوختنی را بر مذبح بگزرانند و چون به گذرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند، سر و دهای خداوند را بنا کردند و کرناها در عقب آلات داود، پادشاه اسرائیل، نواخته شد.

۲۸ و تمامی جماعت سجده کردند و مغنیان سر ایستادند و کرنا نوازان نواختند و همه این کارها میشد تا قربانی سوختنی تمام گردید.

۲۹ و چون قربانی های سوختنی تمام شد، پادشاه و جمیع حاضرین با وی رکوع کرده، سجده نمودند.

۳۰ و حزقیال پادشاه و روسالو ویان را امر فرمودند که به کلمات داود و آساف را بی برای خداوند تسبیح بخوانند. پس با شادمانی تسبیح خواندند و رکوع نموده، سجده کردند. پس حزقیال جواب داد، گفت: «ال خویشتن را برای خداوند تقدیس نمودید. پس نزدیک آمده، قربانیا و ذبایح تشکر به خانه خداوند بیاورید.» آنگاه جماعت قربانیا و ذبایح تشکر آوردند و هر که از دل راغب بود قربانی های سوختنی آورد.

۳۲ و عدد قربانی های سوختنی که جماعت آوردند، هفتاد گاو و صد قوچ و دو بیست بره بود. همه اینها قربانی های سوختنی برای خداوند بود.

۳۳ و عدد موقوفات ششصد گاو و سه هزار گوسفند بود.

۳۴ و چون کاهنان کم بودند و به پوست کنند همه قربانی های سوختنی قادر نبودند، برادران ایشان لاویان، ایشان را مدد کردند تا کار تمام شد و تا کاهنان، خود را تقدیس نمودند زیرا که دل لاویان از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیم تر بود.

۳۵ و قربانی های سوختنی نیز پایه ذبایح سلامتی و هدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی، بسیار بود. پس خدمت خانه خداوند آراسته شد.

۳۶ و حزقیال و تمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قوم را مستعد ساخته بود زیرا این امر ناگهان واقع شد.

برگزاری مجدد عید فصح

و حزقیال نزد تمامی اسرائیل و یهود افرستاد و مکتوبات نیز به افرایم و منسی نوشت تا به خانه خداوند به اورشلیم بیایند و عید فصح را برای یهوه خدای اسرائیل نگاه دارند.

۲ زیرا که پادشاه و سرورانش و تمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید فصح را در ماه دوم نگاه دارند.

۳ چونکه در آنوقت نتوانستند آن را نگاه دارند زیرا کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند.

۴ و این امر به نظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد.

۵ پس قرار دادند که در تمامی اسرائیل از یثرشبع تا دان ندامیند که بیابند و فصیح را برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم برپا نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آن را به طوری که مکتوب است، نگاه نداشته بودند.

۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش، بر حسب فرمان پادشاه به تمامی اسرائیل و یهودارفته، گفتند: «ی بنیاسرائیل به سوی یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل بازگشت نمایند تا او به بقیه شما که از دست پادشاهان آشور رستاید، رجوع نماید.»

۷ و مثل پدران و برادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند، مباشید که ایشان را محل دهشت چنانکه میبینید گردانیده است.

۸ پس مثل پدران خود گردن خود را سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمایید و به قدس او که آن را تا ابد الاباد تقدیس نموده است داخل شده، یهوه خدای خود را عبادت نماید تا حدت خشم او از شما برگردد.

۹ زیرا اگر به سوی خداوند بازگشت نمایید، برادران و پسران شما به نظر آتانی که ایشان را به اسیری برده اند، التفات خواهند یافت و به این زمین مراجعت خواهند نمود، زیرا که یهوه خدای شما مهربان و رحیم است و اگر به سوی او بازگشت نمایید روی خود را از شما بر نخواهد گردانید.»

پس شاطران شهریه شهر از زمین افرایم و منسی تا زبولون گذاشتند، لیکن برایشان استهزا و سخریه مینمودند.

۱۱ اما بعضی از اشیر و منسی و زبولون تواضع نموده، به اورشلیم آمدند.

۱۲ و دست خدا بر یهودا بود که ایشان را یک دل بخشد تا فرمان پادشاه و سرورانش را موافق کلام خداوند بجا آورند.

پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند و جماعت،

بسیار بزرگ شد.

۱۴ و برخاسته، مذبح‌هایی را که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذبح‌های بخور را خراب کرده، به وادی قدرون انداختند.

۱۵ و در چهاردهم ماه دوم فصح را ذبح کردند و کاهنان و لویان بخالت کشیده، خود را تقدیس نمودند و قربانی‌های سوختنی به خانه خداوند آوردند.

۱۶ پس در جای‌های خود به ترتیب خویش بر حسب تورات موسی مرد خدا ایستادند و کاهنان خون را از دست لویان گرفته، پاشیدند.

۱۷ زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خود را تقدیس ننموده بودند لویان مامور شدند که قربانی‌های فصح را به جهت هر که طاهر نشده بود ذبح نمایند و ایشان را برای خداوند تقدیس کنند.

۱۸ زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیار از فرایم و منسی و بسا کاروزبولون طاهر نشده بودند و مع هذا فصح را خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود، زیرا حزقیارای ایشان دعا کرده، گفت:

«داوئدمهربان، هر کس را که دل خود را می‌سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویش را طلب نماید بیامرزد، اگر چه موافق طهارت قدس نباشد.»
و خداوند حزقیاراجابت نموده، قوم را شفا داد.

۲۱ پس بنیاسرائیل که در اورشلیم حاضر بودند، عید فطیر را هفت روزه شادی عظیم نگاه داشتند و لویان و کاهنان خداوند را روزه روزه آلات تسبیح خداوند حمد می‌گفتند.

۲۲ و حزقیابه جمیع لویانی که در خدمت خداوند نیکو ما هر بودند، سخنان دلاویز گفت. پس هفت روز مر سوم عید را خوردند و ذبایح سلامتی گذرانیده، یهوه خدای پدران خود را تسبیح خواندند.

و تمامی جماعت مشورت کردند که عید را هفت روز دیگر نگاه دارند. پس هفت روز دیگر را باشادمانی نگاه داشتند.

۲۴ زیرا حزقیاء، پادشاه یهودا هزار گاو و هفت هزار گوسفند به جماعت بخشید و سروران هزار گاو و ده هزار گوسفند به جماعت بخشیدند و بسیاری از کاهنان خویشان را تقدیس

نمودند.

۲۵ و تمامی جماعت یهود او کاهنان و لویان و تمامی گروهی که از اسرائیل آمدند و غیر بیانی که از زمین اسرائیل آمدند و (ریبانی که) در یهودا ساکن بودند، شادی کردند.

۲۶ و شادی عظیمی در اورشلیم رخ نمود زیرا که از ایام سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع نشده بود.

۲۷ پس لویان کهنه برخاسته، قوم را برکت دادند و آواز ایشان مستجاب گردید و دعای ایشان به مسکن قدس او به آسمان رسید.

تعیین خدمات عبادات

و چون این همه تمام شد، جمیع اسرائیلیانی که در شهرهای یهودا حاضر بودند بیرون رفته، تماشاها را اشکستند و اشیریم را قطع نمودند و مکانهای بلند و مذبحها را از تمامی یهودا و بنیامین و افرایم و منسی بالکل منهدم ساختند. پس تمامی بنیاسرائیل هر کس به ملک خویش به شهرهای خود برگشتند.

و حزقیافرقه های کاهنان و لویان، را بر حسب اقسام ایشان قرارداد که هر کس از کاهنان و لویان موافق خدمت خود برای قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی و خدمت و تشکر و تسبیح به دروازه های اردوی خداوند حاضر شوند.

۳ و حصه پادشاه را از اموال خاصش برای قربانی های سوختنی معین کرد، یعنی برای قربانی های سوختنی صبح و شام و قربانی های سوختنی سبتها و هلاها و موسمهها بر حسب آنچه در تورات خداوند مکتوب بود.

۴ و به قومی که در اورشلیم ساکن بودند، امر فرمود که حصه کاهنان و لویان را بدهند تا به شریعت خداوند مواظب باشند.

۵ و چون این امر شایع شد، بنیاسرائیل نورگندم و شیر و روغن و عسل و تمامی محصول زمین را به فراوانی دادند و عشر همه چیز را به کثرت آوردند.

۶ و بنیاسرائیل و یهودا که در شهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر گاو و گوسفندان و عشر موقوفاتی که برای یهوه خدای ایشان وقف شده بود آورده، آنها را توده توده نمودند.

۷ و در ماه سوم به ساختن تودهها شروع نمودند، و در ماه هفتم آنها را تمام کردند.

۸ و چون حزقیاء و سروران آمدند و توده‌ها را دیدند، خداوند را متبارک خواندند و قوم او اسرائیل را مبارک خواندند.

۹ و حزقیاء باره توده‌ها از کاهنان و لایوان سوال نمود.

۱۰ و عزریار رئیس کهنه که از خاندان صادوق بود او را جواب داد و گفت: «زوقی که قوم به آوردن هدایا برای خانه خداوند شروع کردند، خوردیم و سیر شدیم و بسیاری باقی گذاشتیم، زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است و آنچه باقیمانده است، این مقدار عظیم است.»

پس حزقیاء امر فرمود که انبارها در خانه خداوند مهیا سازند و مهیا ساختند.

۱۲ و هدایا و عشرها و موقوفات را در آنها در مکان امانت گذاشتند و کونیای لایوان بر آنها رئیس بود و برادرش شمعی ثانی اثنین.

۱۳ و یحییئیل و عزریا و نخت و عسائیل و یریموت و یوزاباد و ایلمئیل و یسمخیا و محت و بنیایا بر حسب تعیین حزقیاء پادشاه و عزریار رئیس خانه خداوند دست کونیا و برادرش شمعی و کلاء شدند.

۱۴ و قوری ابن یمنه لایوانی که در بیان دروازه شرقی بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند و موقوفات مقدس را تقسیم نماید.

۱۵ و زبردست او عیدن و منیامین و یسوع و شمعی و امریایا و شکنیا در شهرهای کاهنان به وظیفه‌های امانتی مقرر شدند تا به برادران خود، خواه بزرگ و خواه کوچک، بر حسب فرقه‌های ایشان برسانند.

۱۶ علا و بر حصه یومیه ذکوری که در نسب نامها شمرده شده بودند، از سه ساله و بالاتر یعنی همه آنانی که به خانه خداوند داخل میشدند، برای خدمت‌های ایشان در وظیفه‌های ایشان بر حسب فرقه‌های ایشان.

۱۷ حصه (آنانی که در نسب نامها شمرده شده بود، از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لایوان از بیست ساله و بالاتر در وظیفه‌های ایشان بر حسب فرقه‌های ایشان.

۱۸ (و حصه (جمع اطفال و زنان و پسران و دختران ایشان که در تمامی جماعت در نسب نامها شمرده شده بودند، پس در وظیفه‌های امانتی خود خویش‌تر را تقدیس نمودند.

۱۹ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زمینهای حوالی شهرهای خود ساکن بودند، کسان، شهر به شهر به نامهای خود معین شدند تا به همه ذکوران کهنه و به همه لایوانی که

در نسب نام‌ها شمرده شده بودند حصه‌ها بدهند.
پس حزقیاد تمامی یهودا به اینطور عمل نمود و آنچه در نظر یهوه خدایش نیکو پسند و امین بود بجا آورد.

۲۱ و در هر کاری که در خدمت خانه خدا و در شرایع و اوامر برای طلبیدن خدای خود اقدام نمود آن را به تمامی دل خود به عمل آورد و کامیاب گردید.

تهدید سنخاریب

و بعد از این امور و این امانت، سنخاریب، پادشاه آشور آمده، به یهودا داخل شد، و به ضد شهرهای حصاردار اردو زده، خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید.

۲ و چون حزقیاد دید که سنخاریب آمده است و قصد مقاتله با اورشلیم دارد،
آنگاه با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه‌های بیرون شهر را مسدود نماید. پس او را اعانت کردند.

۴ و خلاق بسیاری جمع شده، همه چشمه‌ها و نهری را که از میان زمین جاری بود مسدود کردند، و گفتند: «را باید پادشاهان آشور بیابند و آب فراوان بیابند؟»

پس خویشان راتقویت داده، تمامی حصار را که شکسته بود، تعمیر نمود و آن را تا برجها بلند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملو را در شهر داد و مستحکم نمود و اسلحه‌ها و سپرهای بسیاری ساخت.

۶ و سرداران جنگی بر قوم گماشت و ایشان را در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده،
سنخان دلا و یزبه ایشان گفت

که «ایر و قوی باشید! و از پادشاه آشور و تمامی جمیعتی که باوی هستند، ترسان و هراسان مشوید! زیرا آنکه با ما است از آنکه باوی است قوی تر مییاشد.

۸ با او با زوری بشری است و با ما یهوه خدای ما است تا ما را نصرت دهد و در جنگهای ما جنگ کند.» پس قوم بر سنخان حزقیاد پادشاه یهودا اعتماد نمودند.

و بعد از آن سنخاریب، پادشاه آشور، بندگان خود را به اورشلیم فرستاد و خودش با تمامی حشمتش در برابر او کیش بودند که به حزقیاد پادشاه یهودا و تمامی یهودا که در اورشلیم بودند، بگویند:

«نخاریب پادشاه آشور چنین میفرماید: بر چه چیز اعتماد دارید که در محاصره در اورشلیم میمانید؟

آیا حزقیاشمارا اغوا نمی کند تا شمار با قبط و تثنگی به موت تسلیم نماید که میگوید: یهوه خدای ما، ما را از دست پادشاه آشور رهایی خواهد داد؟

آیا همین حزقیاشمارا مکانهای بلند و مذبحهای اورا منهدم نساخته، و به یهودا و اورشلیم امر نفرموده و نگفته است که پیش یک مذبح سجده نمائید و بر آن بخور بسوزانید؟

آیا نمی دانید که من و پدرانم به همه طوایف کشورها چه کرده ایم؟ مگر خدایان امت های آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من برهانند؟

کدامیک از همه خدایان این امت هایی که پدران من آنها را هلاک ساختند، قادر بر رهاندن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شمار از دست من رهایی دهد؟

پس حال، حزقیاشمارا فریب ندهد و شمارا به اینطور اغوا ننماید و بر او اعتماد ننمائید، زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع امتهای ممالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدرانم رهایی دهد، پس به طریق اولی خدای شما شمار از دست من نخواهد رهانید.»

و بندگانش سخنان زیاد به ضد یهوه خدا و به ضد بند هاش حزقیاش گفتند.

۱۷ و مکتوبی نیز نوشته، یهوه خدای اسرائیل را اهانت نمود و به ضد وی حرف زده، گفت: «ناکه خدایان امت های کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند، همچنین خدای حزقیاش قوم خویش را از دست من نخواهد رهانید.»

و به آواز بلند به زبان یهودیه اهل اورشلیم که بر دیوار بودند، ندادند تا ایشان را ترسان و مشوش ساخته، شهر را بگیرند.

۱۹ و در باره خدای اورشلیم مثل خدایان امت های جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند، سخن گفتند.

پس حزقیاش پادشاه و اشعیا بن آموص نبی در باره این دعا کردند و به سوی آسمان فریاد بر آوردند.

۲۱ و خداوند فرشتهای فرستاده، همه شجاعان جنگی و روسا و سرداران را که در اردوی پادشاه آشور بودند، هلاک ساخت و او باروی شرمنده به زمین خود مراجعت نمود.

و چون به خانه خدای خویش داخل شد، آنانی که از صلبش بیرون آمده بودند، او را در آنجا به شمشیر کشتند.

۲۲ پس خداوند حزقیانو و سکته اورشلم را از دست سنحاریب پادشاه آشور و از دست همه رهایی داده، ایشان را از هر طرف نگاهداری نمود.

۲۳ و بسیاری هدایا به اورشلم برای خداوند و پیشکشها برای حزقیادشاه یهود آوردند و او بعد از آن به نظر همه امت ها محترم شد.

بیماری و غرور حزقیانو

و در آن ایام حزقیانو بیمار و مشرف به موت شد. اما چون نزد خداوند دعا نمود، او با وی تکلم کرد و وی را اعلامتی داد.

۲۵ لیکن حزقیانو موافق احسانی که به وی داده شده بود، عمل ننمود زیرا دلش مغرور شد و غضب بر او میبود و او اورشلم فروخته گردید.

۲۶ اما حزقیانو با ساکنان اورشلم، از غرور دلش تواضع نمود، لهذا غضب خداوند در ایام حزقیانو ایشان نازل نشد.

و حزقیانو ولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و به جهت خود مخزنها برای نقره و طلا و سنگهای گرانبها و عطریات و سپرها و هر گونه اسباب نفیسه ساخت.

۲۸ و انبارها برای محصولات از گندم و شیره و روغن و آخرها برای انواع بهایم و آغلها به جهت گلها.

۲۹ و به جهت خود شهرها ساخت و مواشی گلها و رمه های بسیار تحصیل نمود زیرا خداوند او را فروخته های بسیار فراوان به او عطا فرمود.

۳۰ و همین حزقیانو منبع عالی آب جیحون را مسدود ساخته، آن را به راه راست به طرف غربی شهر داد و فرو آورد. پس حزقیانو در تمامی اعمالش کامیاب شد.

۳۱ اما در امر ایلچیان سرداران بابل که نزد وی فرستاده شده بودند تا درباره آیتی که در زمین ظاهر شده بود پرسش نمایند، خدا او را و گذاشت تا او را امتحان نماید و هر چه در دلش بود بداند.

وفات حزقیانو

و بقیه وقایع حزقیانو و حسنات او اینک در رویای اشعیا بن آموص نبی و در تواریخ پادشاهان

یهودا و اسرائیل مکتوب است.
 ۳۳ پس حزقیایا پدران خود خوابید و او را در بلندی مقبره پسران داود دفن کردند، و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم او را در حین وفاتش اکرام نمودند، و پسرش منسی در جایش سلطنت نمود.

منسی، پادشاه یهودا

منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود.
 ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق رجاسات امت هائی که خداوند آنها را از حضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود، عمل نمود.
 ۳ زیر اماکنهای بلند را که پدرش حزقیایا خراب کرده بود، بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلم پرپا کرد و اشیرها بساخت و به تمامی لشکر آسمان سجده نمود، آنها را عبادت کرد.
 ۴ و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که در بارهاش خداوند گفته بود: «سم من در اورشلیم تا به ابد خواهد بود.»
 و مذبحها برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود.
 ۶ و پسران خود را در وادی ابن هنوم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مرادده مینمود و در نظر خداوند شرارت بسیار ورزیده، خشم او را به هیجان آورد.
 ۷ و تمثال ریخته شده بت را که ساخته بود، در خانه خداوند برپا داشت که در بارهاش خدا به داود و به پسرش سلیمان گفته بود: «راین خانه و در اورشلیم که آن را از تمامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام، اسم خود را تا به ابد قرار خواهم داد.
 ۸ و پیاپی اسرائیل را از زمینی که مقبر پدران شما ساختم، بار دیگر آواره نخواهم گردانید، به شرطی که توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه به ایشان امر فرموده‌ام و بر حسب تمامی شریعت و فریاض و احکامی که به دست موسی داد‌ام، عمل نمایند.»
 اما منسی، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا از امت هائی که خداوند پیش بنی اسرائیل هلاک کرده بود، بدتر رفتار نمودند.

و خداوند به منسی و به قوم او تکلم نمود، اما ایشان گوش نگرفتند.

۱۱ پس خداوند سرداران لشکر آشور را بر ایشان آورد و منسی را باغها گرفته، اورابه زنجیرها بستند و به بابل بردند.

۱۲ و چون در تنگی بود یهوه خدای خود را طلب نمود و به حضور خدای پدران خویش بسیار تواضع نمود.

۱۳ و چون از او مسالت نمود وی را اجابت نمود، تضرع او را شنید و به مملکتش به اورشلیم باز آورد، آنگاه منسی دانست که یهوه خدا است.

و بعد از این حصار بیرونی شهر را دورا به طرف غربی جیحون دروادی تادهنه دروازه ماهی بنا نمود و دیواری گردا گرد عوفل کشیده، آن را بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی بر همه شهرهای حصاردار یهودا قرار داد.

۱۵ و خدایان بیگانه و بت را از خانه خداوند و تمامی مذبحها را که در کوه خانه خداوند و در اوراوشلیم ساخته بود برداشته، آنها را از شهر بیرون ریخت.

۱۶ و مذبح خداوند را تعمیر نموده، ذبایح سلامتی و تشکر بر آن گذرانیدند و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای اسرائیل را عبادت نمایند.

۱۷ اما قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند لیکن فقط برای یهوه خدای خود. و بقیه وقایع منسی و دعایی که نزد خدای خود کرد و سخنان رائیانی که به اسم یهوه خدای اسرائیل به او گفتند، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است.

۱۹ و دعای او و مستجاب شدنش و تمامی گناه و خیانتش و جایبانی که مکانهای بلند در آنها ساخت و اشیرها و بتیانی که قبل از متواضع شدنش برپا نمود، اینک در اخبار حوزای مکتوب است.

۲۰ پس منسی با پدران خود خوابید و او را در خانه خودش دفن کردند و پسرش آمون در جای پادشاه شد.

آمون، پادشاه یهودا

آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اوراوشلیم پادشاهی کرد.

۲۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، موافق آنچه پدرش منسی کرده بود، به عمل آورد

وآمون برای جمیع بتهایی که پدرش منسی ساخته بود، قربانی گذرانیده، آنها را پرستش کرد.

۲۳ و به حضور خداوند تواضع نمود، چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه این آمون زیاده و زیاده عصیان ورزید.

۲۴ پس خادمانش بر او شوریده، او را در خانه خودش کشتند.

۲۵ و اهل زمین همه کسانی را که برآمون پادشاه شوریده بودند، به قتل رسانیدند و اهل زمین پسرش یوشیاراد را در جایش به پادشاهی نصب کردند.

پادشاهی یوشیا و اصلاحات او

یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یک سال سلطنت نمود.

۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود، به عمل آورد و به طریق های پدر خود داد و سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نورزید.

۳ و در سال هشتم سلطنت خود، حینی که هنوز جوان بود، به طلبیدن خدای پدر خود داد و شروع کرد و در سال دوازدهم به طاهر ساختن یهو و اورشلیم از مکان های بلند و اشیرها و تمثالها و بتها آغاز نمود.

۴ و مذبح های بعلم رابه حضور وی منهدم ساختند، و تمثال شمس را که بر آنها بود قطع نمود، و اشیرها و تمثالها و بتهای ریخته شده را شکست، و آنها را خرد کرده، بر روی قبرهای آنانی که برای آنها قربانی میگذرانیدند، پاشید.

۵ و استخوانهای کاهنان را بر مذبح های خودشان سوزانید. پس یهو و اورشلیم را طاهر نمود.

۶ و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفتالی نیز در خرابه هایی که به هر طرف آنها بود) مچنین کرد.

□ و مذبح ها را منهدم ساخت و اشیرها و تمثالها را کوبیده، نرم کرد و همه تمثالهای شمس را در تمامی زمین اسرائیل قطع نموده، به اورشلیم مراجعت کرد.

و در سال هجدهم سلطنت خود، بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود، شافان بن

اصلیا و معسیار رئیس شهر و یوآخ بن یوآحاز و قایع نگار را برای تعمیر خانه یهو خدای خود

فرستاد.

۹ و نزد حلقیای رئیس کهنه آمدند و نقره‌های را که به خانه خدا آورده شده، و لاویان مستحفظان آستانه، آن را از دست منسی و افرایم و تمامی بقیه اسرائیل و تمامی یهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند، به او تسلیم نمودند.

۱۰ و آن را به دست سرکارانی که بر خانه خدا اوند گماشته شده بودند، سپردند تا آن را به عمله‌هایی که در خانه خدا اوند کار می‌کردند، به جهت اصلاح و تعمیر خانه بدهند.

۱۱ پس آن را به نجاران و بنیایان دادند تا سنگ‌های تراشیده و چوب به جهت اردیها و تیرها برای خانه‌هایی که پادشاهان یهودا آنهارا خراب کرده بودند، بخرند.

۱۲ و آن مردان، کار را به امانت بجامیا آوردند، و سرکاران ایشان که نظارت می‌کردند، یحت و عوبدیای لاویان از بنی مراری و زکریا و مشلام از بنی قهاتیان بودند، و نیز از لاویان هر که به آلات موسیقی ماهر بود.

۱۳ و ایشان ناظران حملان و وکلاء بر همه آنانی که در هر گونه‌های خدمت، اشتغال داشتند بودند، و از لاویان کاتبان و سرداران و دربانان بودند.

و چون نقره‌های را که به خانه خدا اوند آورده شده بود، بیرون می‌بردند، حلقیای کاهن، کتاب تورات خدا اوند را که به واسطه موسی ازل شده (ود پیدا کرد).

۱۵ و حلقیاشافان کاتب را خطاب کرده، گفت: «تاب تورات را در خانه خداوندیافتام.» و حلقیای آن کتاب را به شافان داد.

۱۶ و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز به پادشاه خبر رسانیده، گفت: «را آنچه به دست بندگانت سپرده شده است آن را بجامیا ورنده.»

و نقره‌های را که در خانه خداوندیافت شد، بیرون آوردند و آن را به دست سرکاران و به دست عملیه‌ها دادند.

۱۸ و شافان کاتب پادشاه را خبر داده، گفت: «لقیای کاهن گنجی به من داده است.» پس شافان آن را به حضور پادشاه خواند.

و چون پادشاه سخنان تورات را شنید، لباس خود را درید.

۲۰ و پادشاه، حلقیای کاهن و اخیقام بن شافان و عبدون بن میکا و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را مفرموده، گفت:

«روید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا باره سخنانی که در این کتاب یافت میشود، مسئلت نمایند زیرا غضب خداوند که بر ما ریخته شده است، عظیم میباشد چونکه پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و به هر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل نمودند.» پس حلقی و آنانی که پادشاه ایشان را امر فرمود، نزد حلدیه نبیه زن شلوم بن توفهه بن حسره لباس دار رفتند، و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود و او را بدین مضمون سخن گفتند.

۲۳ و او به ایشان گفت: «هوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: به کسی که شمار از من فرستاده است بگویند:

خداوند چنین میفرماید: اینک من بلایی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید، یعنی همه لعتهایی که در این کتاب که آن را به حضور پادشاه یهودا خواندند، مکتوب است.

۲۵ چونکه مرا ترک کرده، برای خدایان دیگر بخور سوزانید تا به تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا به هیجان بیاورند، پس غضب من بر این مکان افروخته شده، خاموشی نخواهد پذیرفت.

۲۶ لیکن به پادشاه یهودا که شمارا به جهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است، بگویند: یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید: درباره سخنانی که شنیدهای، چونکه دل تو نرم بود و هنگامی که کلام خداوند را در باره این مکان و ساکنانش شنیدی، در حضور وی تواضع نمودی و به حضور من متواضع شده، لباس خود را ردیدی و به حضور من گریستی، بنابراین خداوند می گوید: من نیز تو را اجابت فرمودم.

۲۸ اینک من تو را نزد پدرانت جمع خواهم کرد و در قبر خود به سلامتی گذارده خواهی شد، و چشمان تو تمامی بالا را که من بر این مکان و ساکنانش می رسانم نخواهد دید.» پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند.

و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کردند.

۳۰ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و کاهنان و لایان و تمامی قوم، چه کوچک و چه بزرگ، به خانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافت شد، در گوش ایشان خواند.

۳۱ و پادشاه بر منبر خود ایستاد و به حضور خداوند عهد بست که خداوند را پروری نموده،

او امر و شهادت و فریاض او را به تمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب است، بجا آورند.

۳۲ و همه آنانی را که در اورشلیم و بنیامین حاضر بودند، بر این متمکن ساخت و ساکنان اورشلیم، بر حسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود، عمل نمودند.

۳۳ و یوشیا همه رجاسات را از تمامی زمینهای که از آن بنیاسرائیل بود برداشت، و همه کسانی را که در اسرائیل یافت شدند، تحریر نمود که یهوه خدای خود را عبادت نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت یهوه خدای پدران خود انحراف نورزیدند.

برگزاری مجدد فصح

و یوشیا عید فصحی در اورشلیم برای خداوند نگاه داشت، و فصح را در چهاردهم ماه اول در اورشلیم ذبح نمودند.

۲ و کاهنان را بر وظایف ایشان قرار داده، ایشان را برای خدمت خانه خداوند قویدل ساخت.

۳ و به لاویانی که تمامی اسرائیل را تعلیم میدادند و برای خداوند تقدیس شده بودند، گفت: «ابوت مقدس را در خانه‌های که سلیمان بن داود، پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بردوش شما بار نباشد. الا ان به خدمت یهوه خدای خود و به قوم او اسرائیل پردازید.

۴ و خویشان را بر حسب خاندانهای آبای خود و فرقه‌های خویش بر وفق نوشته داود، پادشاه اسرائیل و نوشته پسرش سلیمان مستعد سازید.

۵ و بر حسب فرقه‌های خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم و موافق فرقه‌های خاندانهای آبای لاویان در قدس بایستید.

۶ و فصح را ذبح نمائید و خویشان را تقدیس نموده، برای برادران خود تدارک بینید تا بر حسب کلامی که خداوند به واسطه موسی گفته است عمل نمایند.»

پس یوشیا به بنی قوم یعنی به همه آنانی که حاضر بودند، از گله برهها و بزغالها به قدر سی هزار اسب، همه آنها را به جهت قربانیهای فصح داد و از گاوان سه هزار اسب که همه اینها از اموال خاص پادشاه بود.

۸ و سروران او به قوم و به کاهنان و به لاویان هدایای تبرعی دادند. و حلقیای و زکریای

یحییئیل که روسای خانه خدا بودند، دو هزار و ششصد بره و سیصد گاو به جهت قربانی های فصح دادند.

۹ و کونیا و شمعیاء و نثنیئیل برادرانش و حشبا و یعیئیل و یوزاباد که روسای لویان بودند، پنج هزار بره و پانصد گاو به لویان به جهت قربانی های فصح دادند.

پس آن خدمت مهیاشد و کاهنان در جایهای خود و لویان در فرقه های خویش، بر حسب فرمان پادشاه ایستادند.

۱۱ و فصح را ذبح کردند و کاهنان خون را از دست ایشان) رفته (اشیدند و لویان پوست آنها را کنند.

۱۲ و قربانی های سوختنی را برداشتند تا آنها را بر حسب فرقه های خاندانهای آبا به پسران قوم بدهند تا ایشان آنها را بر حسب آنچه در کتاب موسی نوشته بود، برای خداوند بگذارند و با گاو نیز چنین عمل نمودند.

۱۳ و فصح را موافق رسم به آتش پختند و هدایای مقدس را در دیگها و پاتیلها و تابهها پخته، آنها را به تمامی پسران قوم به زودی دادند.

۱۴ و بعد از آن برای خودشان و برای کاهنان مهیاساختند زیرا که پسران هارون کهنه در گذراندن قربانی های سوختنی و پیه تا شام مشغول بودند. لهذا لویان برای خودشان و برای پسران هارون کهنه مهیاساختند.

۱۵ و مغنیان از بنی آساف بر حسب فرمان داود و آساف و هیمان و یدوتون که رانی پادشاه بود، به جای خود ایستادند و در بانان نزد هر دروازه و برای ایشان لازم نبود که از خدمت خود دور شوند زیرا که برادران ایشان لویان به جهت ایشان مهیاساختند. ۱۶ پس تمامی خدمت خداوند در همان روز آماده شد تا فصح را نگاه دارند و قربانی های سوختنی را بر مذبح خداوند بر حسب فرمان یوشیاد شاه بگذارند.

۱۷ پس بنی اسرائیل که حاضر بودند، در همان وقت، فصح و عید فطیر را هفت روز نگاه داشتند.

۱۸ و هیچ عید فصح مثل این از ایام سموئیل نبی در اسرائیل نگاه داشته نشده بود، و هیچ کدام از پادشاهان اسرائیل مثل این عید فصحی که یوشیا و کاهنان لویان و تمامی حاضران

یهودا و اسرائیل و سکنه اورشلیم نگاه داشتند، نگاه نداشته بود.

۱۹ و این فصیح در سال هجدهم سلطنت یوشیا واقع شد.

بعد از همه این امور چون یوشیا همگیکل را آماده کرده بود، نکوپادشاه مصر برآمد تا با کرکیش

نزد نهر فرات جنگ کند. و یوشیا به مقابله او بیرون رفت.

۲۱ و (کو) قاصدان نزد او فرستاده، گفت: «ی پادشاه یهودا مرا با تو چه کار است؟

من امروز به ضد تو نیامده‌ام بلکه به ضد خاندانی که با آن محاربه مینمایم. و خدا مرا

امر فرموده است که بشتابم. پس از آن خدایی که با من است، دست بردار مباد تا تو

را هلاک سازد.»

لیکن یوشیا روی خود را از او برنگردانید بلکه خویشان را متکر ساخت تا با وی جنگ

کنند و به کلام نکو که از جانب خدا بود گوش نگرفته، به قصد مقاتله به میدان مجد و درآمد.

۲۳ و تیراندازان بر یوشیا پادشاه تیر انداختند و پادشاه به خادمان خود گفت: «را بیرون

برید زیرا که سخت مجروح شده‌ام.»

پس خادمانش او را از ارباش گرفتند و بر اربه دومین که داشت سوار کرده، به اورشلیم

آوردند. پس وفات یافته، در مقبره پدران خود دفن شد، و تمامی یهودا و اورشلیم

برای یوشیا ماتم گرفتند.

۲۵ و ارمیا به جهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنیان و مغنیات یوشیا را در مرثی خویش

تا امروز ذکر می کنند و آن را فریضهای در اسرائیل قرار دادند، چنانکه در سفر مرثی مکتوب

است.

۲۶ و بقیه وقایع یوشیا و اعمال حسنهای که مطابق نوشته تورات خداوند به عمل آورد،

و امور اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است.

یهوآحاز، پادشاه یهودا

و قوم زمین، یهوآحاز بن یوشیا را گرفته، او را در جای پدرش در اورشلیم به پادشاهی نصب

نمودند.

۲ یهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه سلطنت نمود.

۳ و پادشاه مصر، او را در اورشلیم معزول نمود و زمین را به صد و زنه نقره و یک و زنه طلا

جریمه کرد.

۴ و پادشاه مصر، برادرش الیاقیم را بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت، و اسم او را به یهو یاقیم تبدیل نمود، و نکو برادرش یهو آحاز را گرفته، به مصر برد.

پادشاهی یهو یاقیم

یهو یاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود، و در نظر یهوه خدای خود شرارت ورزید.

۶ و نیوکد نصر پادشاه بابل به ضد او برآمد و او را به زنجیرها بست تا او را به بابل ببرد.

۷ و نیوکد نصر بعضی از ظروف خانه خدا و ندر را به بابل آورده، آنها را در قصر خود در بابل گذاشت.

۸ و یقیه و قایع یهو یاقیم و رجاساتی که به عمل آورد و آنچه در او یافت شد، اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا مکتوب است، و پسرش یهو یاکین در جایش پادشاهی کرد.

پادشاهی یهو یاکین

یهو یاکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل آورد.

۱۰ و در وقت تحویل سال، نیوکد نصر پادشاه فرستاد و او را با ظروف گرانمای خانه خدا و ندر به بابل آورد، و برادرش صدقیار بر یهودا و اورشلیم پادشاه ساخت.

پادشاهی صدقیار

صدقیار بیست و یک ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود.

۱۲ و در نظر یهوه خدای خود شرارت ورزیده، در حضور رمیای نبی که از زبان خداوند به او سخن گفت، تواضع نمود.

۱۳ و نیز بر نیوکد نصر پادشاه که او را به خدا قسم داده بود عاصی شد و گردن خود را قوی

و دل خویش را سخت ساخته، به سوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت ننمود.

۱۴ و تمامی روسای کهنه و قوم، خیانت بسیاری موافق همه رجاسات امته و ورزیدند

و خانه خدا و ندر را که آن را در اورشلیم تقدیس نموده بود، نجس ساختند.

و یهوه خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود بر خاسته،

ایشان را ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود.
 ۱۶ اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود.
 پس پادشاه کلدانیان را که جوانان ایشان را در خانه مقدس ایشان به شمشیر کشت و بر جوانان و دوشیزگان و پیران و ریش سفیدان ترحم نمود، برایشان آورد و همه را به دست او تسلیم کرد.

۱۸ و او سایر ظروف خانه خدا را از بزرگ و کوچک و خزانه های خانه خداوند و گنجهای پادشاه و سرورانش را تمام به بابل برد.
 ۱۹ و خانه خدا را سوزانیدند و حصار او را در شلیم را منهدم ساختند و همه قصرهایش را به آتش سوزانیدند و جمیع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند.

۲۰ و بقیه السیف را به بابل به اسیری برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس او را و پسرانش را بنده بودند.

۲۱ تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود و زمین از سبت های خود تمتع بردزیرا در تمامی ایامی که ویران ماند آرامی یافت، تا هفتاد سال سپری شد.

و در سال اول کورش، پادشاه فارس، تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت:

«ورش، پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها، تمامی ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانهای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او؟ یهوه خدایش همراهش باشد و برود.»

lxxi

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f